

## حقوق اشخاص ثالث در فرایند مصادره اموال

### در حقوق ایران و انگلیس

حمید دلیر \*

#### چکیده

امروزه اصل شخصی بودن مجازات‌ها، یکی از اصول است که مورد پذیرش کشورهای مختلف قرار گرفته است. لازمه این اصل این است که هر نوع واکنش اجتماعی، صرفاً در خصوص مرتکب جرم، یعنی کسی که به عنوان مباشر یا شریک یا معاون، در ارتکاب پدیده مجرمانه دخالت داشته است، اعمال گردد و اشخاصی که در وقوع جرم دخالت نداشته‌اند نباید در معرض این قبیل واکنش‌ها قرار گیرند.

مصادره اموال یکی از واکنش‌هایی است که هرچند به صورت مصادره مدنی اعمال شود. ماهیت کیفری آن مورد پذیرش اکثر حقوق‌دانان می‌باشد و به این دلیل، در راستای تحقق اصل شخصی بودن مجازات‌ها، اعمال آن باید منحصر به مرتکب جرم باشد و اشخاص ثالث، که در ارتکاب جرم مداخله نداشته‌اند، در فرایند مصادره اموال نباید متضرر شوند. با این وصف در پارهای موارد، اعمال این واکنش، با حقوق اشخاص ثالث در تعارض قرار می‌گیرد. هدف ما در این مقاله، بررسی چگونگی این تعارض و حقوق احتمالی اشخاص ثالث در فرایند مصادره اموال و یافتن شیوه‌های حمایت از حقوق اشخاص ثالث در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس است.

---

\* دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی.

## کلید واژگان

توقیف - مصادره - شخص ثالث دارای حسن نیت

۱. معرفی اجمالی حقوق مصادره در ایران و انگلیس

لازمه بحث و بررسی پیرامون حقوق اشخاص ثالث در فرایند مصادره اموال این است که حقوق مصادره در ایران و انگلیس به اختصار مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

## الف) حقوق انگلیس

حقوق مصادره در انگلیس ریشه در کامن لا دارد که براساس آن سه نوع مصادره وجود داشته است. اولین نوع مصادره که به «مصادره مدنی»<sup>۱</sup> معروف است، براساس نظریه «مال مجرم»<sup>۲</sup> مبتنی بود که به موجب آن مالی که برای ارتکاب جرم مورد استفاده قرار گرفته بود، مجرم تلقی می‌شد و دعوی، به جای مالک، علیه مال مطرح می‌شد.<sup>۳</sup> به تعبیر دیگر دعوی مصادره، یک دعوی «علیه مال»<sup>۴</sup> و نه یک دعوی «علیه شخص»<sup>۵</sup> محسوب می‌شد. این نظریه ریشه در مفهوم «دئوداند»<sup>۶</sup> دارد که براساس آن، هر مالی که سبب مرگ یکی از اتباع پادشاه شده بود، به نفع حکومت مصادره می‌شد و براین اساس مبتنی بود که مال می‌تواند به خاطر ارتکاب یک جرم، مجرم تلقی شود و تقصیر یا بی تقصیری

1. Civil Forfeiture.

2. Guilty Property.

3. Whatley, Shelly D, "Baby, They Can Seize Your Car: Forfeiture Laws and Taking Property from Innocent Victim in Bennis v. Michigan", Houston Law Review, 1998, Vol 34, Issue 4, p 1280.

4. In Rem.

5. In Personam.

6. Deodand.

مالک در این زمینه تأثیری ندارد.<sup>۷</sup> نظریه دثوداند در انگلیس با قانونی که در سال ۱۸۴۶ توسط لرد کمپل<sup>۸</sup> به تصویب رسید ملغی شد.<sup>۹</sup>

نوع دیگری از مصادره که در کامن‌لا وجود داشته است، مصادره مبتنی بر محکومیت به جنایت یا جرایم خیانت‌آمیز، و به تعبیر دیگر، «مصادره بر اساس محرومیت از حقوق مدنی»<sup>۱۰</sup> است. مصادره بر اساس محرومیت از حقوق مدنی، که مصادره کیفری<sup>۱۱</sup> نامیده می‌شود، به عنوان یک مجازات علیه شخص اجرا می‌شد و منطق اولیه آن عبارت بود از مجازات مالک مالی که مرتکب جرم شده است. براساس این نظریه، حکومت یک نفع عالی در تمام اموال دارد و اگر شخص مرتکب جرمی مانند جنایت یا خیانت شود که مجازات آن اعدام است، نفع وی در مال به حکومت بر می‌گردد.<sup>۱۲</sup>

و بالاخره سومین نوع مصادره که در کامن‌لا وجود داشته است، مصادره مبتنی بر قانون موضوعه<sup>۱۳</sup> است که در اصل یک مدل قانونی دثوداند بود. براساس این نظریه، قانون پیش‌بینی می‌کرد که مالی که برای نقض مقررات گمرکی و مالیاتی مورد استفاده قرار گرفته است مصادره شود. در این مورد نیز همانند نظریه دثوداند، ضرورت نداشت که مالک مال به خاطر ارتکاب جرم مقصر شناخته شود.<sup>۱۴</sup>

7. Houtz, Peter David, "The Innocent Owner Deffence to Civil Forfeiture Proceedings" University of Richmond Law Review, 1997, Vol 31, Number 1, p 260

8. Lord Campbell.

9. Davis, Brook D "Bennis v. Michigan: Does the Innocent Owner Have a Deffence to Civil forfeiture" Nova Law Review, 1997, Vol 121. Number 2, p 688.

10. Escheat upon Attainder.

11. Criminal Forfeiture.

12. Houtz, Peter David, op.cit, p 260.

13. Statutory Forfeiture.

14. Houtz, Peter David, op.cit, p 261.

در نیمه دوم قرن بیستم و خصوصاً از دهه ۱۹۷۰، به دنبال گسترش روز افزون جرایم سازمان‌یافته و خصوصاً قاچاق مواد مخدر، جنبش بین‌المللی به سمت مصادره وجوه کثیف ناشی از جرم آغاز شد و در این راستا در کشورهای مختلف، قوانین متعددی به تصویب رسید. از جمله قوانینی که در این رابطه در انگلیس به تصویب رسیده است، می‌توان به قانون سوء استفاده از مواد مخدر<sup>۱۵</sup> مصوب ۱۹۷۱ و قانون عدالت جزایی<sup>۱۶</sup> مصوب ۱۹۸۸ و قانون قاچاق مواد مخدر<sup>۱۷</sup> مصوب ۱۹۹۴ و قانون عواید ناشی از جرم<sup>۱۸</sup> مصوب ۱۹۹۵ و قانون اختیارات دادگاه‌های جزایی<sup>۱۹</sup> مصوب ۲۰۰۰ و قانون تروریسم<sup>۲۰</sup> مصوب ۲۰۰۰ اشاره کرد؛ اما مهم‌ترین قانونی که در حال حاضر در مورد حقوق مصادره لازم‌الاجرا است قانون عواید ناشی از جرم<sup>۲۱</sup> مصوب ۲۰۰۲ است که قالب اصلی آن، ترکیب و توسعه دو طرح مشابه، اما جداگانه است که در قانون قاچاق مواد مخدر ۱۹۹۴ برای جرایم مواد مخدر و قانون عدالت جزایی ۱۹۸۸ (که با تصویب قانون عواید ناشی از جرم مصوب ۱۹۹۵ اصلاحات اساسی در آن انجام شده است) برای سایر جرایم پیش‌بینی شده است.<sup>۲۲</sup>

15 . Misuse of Drugs Act 1971.

16 . Criminal Justice Act 1988.

17 . Drug Trafficking Act 1994.

18 . Proceeds of Crime Act 1995.

19 . Powers of Criminal Courts (Sentencing) Act 2000.

20 . Terrorism Act 2000.

21 . Proceeds of Crime Act 2002.

22 . Rees, Edward, and Richard Fisher, "Blackstone's Guide to the Proceeds of Crime Act 2002", Oxford University Press, Second Edition, 2005, p 19.



در مقررات فعلی انگلیس، ادارات و سازمان‌های مختلفی در خصوص توقیف و مصادره اموال مرتبط با جرم وظایفی بر عهده دارند، که از جمله می‌توان به اداره تعقیب حکومتی<sup>۲۳</sup> و اداره تعقیب‌های مالیاتی و گمرکی<sup>۲۴</sup> اشاره کرد؛ اما مهم‌ترین نهادی که به موجب قانون عواید ناشی از جرم مصوب ۲۰۰۲ تأسیس شده است «اداره استرداد اموال»<sup>۲۵</sup> است.

وظیفه اصلی اداره استرداد اموال، استرداد عواید مجرمانه از طریق مصادره کیفری<sup>۲۶</sup>، استرداد مدنی<sup>۲۷</sup> و اعمال وظایف مالیاتی<sup>۲۸</sup> است.<sup>۲۹</sup>

رسیدگی مربوط به مصادره یک رسیدگی کیفری است که با محکومیت کیفری ملازمه دارد و براساس آن چنانچه شخصی که به علت ارتکاب جرم تحت تعقیب کیفری قرار گرفته است از رفتار جزایی خود منتفع شده و مالی تحصیل کرده باشد، علاوه بر رسیدگی کیفری به موضوع جرم، رسیدگی مربوط به مصادره نیز به منظور استرداد عواید مجرمانه آغاز می‌شود و متهم بر اساس دستور مصادره<sup>۳۰</sup> که معمولاً قبل از حکم کیفری صادر می‌شود مکلف می‌شود مبلغی معادل آنچه در نتیجه ارتکاب جرم تحصیل کرده است مسترد نماید. البته این احتمال وجود دارد که دادگاه متهم را به مجازات محکوم

23 . Crown Prosecution Service (CPS).

24 . Revenue and Customs Prosecutions Office (RCPO).

25 . Asset Recovery Agency (ARA).

26 . Criminal Confiscation.

27 . Civil Recovery.

28 . Revenue Functions.

29 . Millington, Trevor, and Mark Sutherland Williams, "The Proceeds of Crime: Law and Practice of Restraint, Confiscation, condemnation and forfeiture" . Oxford University Press, Second Edition, 2007, p5.

30 . Confiscation Order.

کند و دادرسی مربوط به مصادره را حداکثر به مدت دو سال از تاریخ محکومیت کیفری به تعویق بیندازد و در شرایط استثنایی مدت تعویق ممکن است از دو سال نیز بیشتر باشد.<sup>۳۱</sup>

به منظور تضمین اجرای دستور مصادره و جلوگیری از اتلاف و حیف و میل اموالی که ممکن است در آینده دستور مصادره از محل فروش آن اجرا شود، دادگاه می‌تواند دستور توقیف<sup>۳۲</sup> صادر کند. این دستور متصرف مال اعم از این که متهم یا شخص ثالثی باشد را از معامله مال قابل فروش منع می‌کند؛ و هرچند ضبط و توقیف فیزیکی مال از اختیارات دادگاه است اما چنین اقدامی غیر معمول است و از طرف دیگر، پلیس یا مأمور گمرک می‌توانند به منظور جلوگیری از خروج مال موضوع دستور توقیف از کشور آن را ضبط کنند. بنابراین ضبط مال در مواردی اعمال می‌شود که خطر آشکار انتقال اموال به خارج از قلمرو دادگاه و جود داشته باشد.<sup>۳۳</sup> در چنین مواردی دادگاه می‌تواند به منظور نگهداری و اداره مال، شخصی را به عنوان دریافت‌کننده مال تعیین کند و مال را به او بسپارد و همچنین ممکن است دادگاه برای پرداخت هزینه‌های معقول زندگی و یا قادر ساختن شخص به انجام امور تجاری و حرفه‌ای خود، از محل اموال موضوع دستور توقیف دستوراتی را صادر کند و پرداخت چنین هزینه‌هایی را اجازه دهد.<sup>۳۴</sup>

31 . Ress, Edward, and Richard Fisher, op.cit,p 23.

32 . Restraint Order.

33 . Rees, Edward, and Richard Fisher, op.cit. pp. 99, 100 and 104.

34 . Ibid, p 105.

استرداد مدنی در واقع نوعی رسیدگی حقوقی است که براساس آن دادگاه حقوقی می‌تواند دستور استرداد اموالی که از طریق رفتار غیر قانونی تحصیل شده یا اموالی که مبین اموال مذکور است را صادر کند. این اموال به عنوان «اموال قابل استرداد»<sup>۳۵</sup> نامیده می‌شوند. اگر مدیر اداره استرداد اموال اثبات کند که اموال قابل استرداد وجود دارد، دادگاه باید دستوری صادر کند و اموال را به امین بسپارد تا بعداً آن را به نفع اداره مذکور به فروش برساند.<sup>۳۶</sup>

در استرداد مدنی تأکید بر استرداد مال است و محکومیت کیفری و طرح دعوی کیفری مؤثر در مقام نیست و به تعبیر دیگر اعم از اینکه دعوی کیفری وجود داشته باشد یا خیر، رسیدگی به درخواست مدیر اداره استرداد اموال در مورد استرداد مدنی انجام می‌شود و حتی در مواردی که متهم در رسیدگی کیفری تبرئه شده است نیز امکان طرح دعوی استرداد مدنی وجود دارد.<sup>۳۷</sup>

و بالاخره سومین روش استرداد عواید ناشی از رفتارهای مجرمانه، اعمال وظایف مالیاتی<sup>۳۸</sup> مدیر اداره استرداد اموال است. در صورتی که از طریق مصادره کیفری و استرداد مدنی امکان دسترسی به عواید مجرمانه وجود نداشته باشد، مدیر اداره استرداد اموال می‌تواند در صورتی که دلایل معقولی در اختیار داشته باشد که مظنون شود درآمد، منافع یا سود یک شخص عواید ناشی از جرم است، می‌تواند با اعمال اختیارات مالیاتی، مالیات عواید مذکور را وصول کند. در این خصوص باید توجه داشت که صرف وجود

35 . Recoverable Property.

36 . Rees, Edward, and Richard Fisher, op. cit., p. 140.

37 . Ibid, p 141.

38 . Revenue functions.

دلایلی که موجب ایجاد ظن شود کافی است و لازم نیست که مدیر بتواند رفتار جزایی را اثبات کند و همچنین لازم نیست که مدیر بتواند منبع خاصی برای درآمد معین کند بلکه بر عهده مؤدی مالیاتی است که ثابت کند درآمد او ناشی از یک منبع غیر مشمول مالیات است.<sup>۳۹</sup>

#### ب) حقوق ایران

حقوق مصادره در ایران نیز دارای قدمت طولانی است. در تاریخ ایران باستان سوابقی از مصادره اموال مجرمین به چشم می‌خورد و در تاریخ اسلام نیز مصادره اموال دارای سابقه است.<sup>۴۰</sup>

در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، مقرراتی در مورد ضبط مصادره اموال پیش‌بینی شده بود. از جمله در ماده ۳ قانون مذکور مقرر شده بود که مجرم باید عین یا مثل یا قیمت مالی که به واسطه جرم تحصیل کرده است را به صاحبش بدهد و از عهده خساراتی که وارد آورده است برآید و مطابق ماده ۵ قانون مذکور دادگاه مکلف شده بود در ضمن حکم راجع به جرم یا پس از آن نسبت به اشیایی که دلیل جرم بوده و اشیایی که از جرم تحصیل شده یا در حین ارتکاب استعمال شده و یا برای استعمال معین

39. Rees, Edward, and Richard Fisher, op.cit. pp. 9, 10 and 163-164.

۴۰. جهت اطلاع ر. کک: محمدی، حمید، ضبط، مصادره، و استرداد اموال، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵ صص ۳۰ تا ۵۰، و مسلمی پطروری، نبی‌الله، ضبط و مصادره اموال در جرایم قاچاق و مواد مخدر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳، صص ۲۲ تا ۲۹، و قاسمی، سید ابوالحسن، ضبط و مصادره اموال در حقوق کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸، صص ۲۸ تا ۳۴.

شده بود حکم مخصوص صادر و معین نماید که اشیاء مزبور باید مسترد یا ضبط یا معدوم شود.

در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲، مقررات فوق با اصلاحاتی در مواد ۵ و ۴ پیش بینی شد و بازپرس و دادستان نیز مکلف شدند در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب، تکلیف اشیاء و اموالی را که دلیل جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کنند که مسترد و یا ضبط یا معدوم شود. مقررات مندرج در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲، در قوانین بعد از انقلاب اسلامی ایران یعنی قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، با اصلاحات اندکی وارد شد و در حال حاضر مواد<sup>۴۱</sup> و <sup>۴۲</sup> قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به این موضوع

۴۱. ماده ۹ «منجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است اگر موجود باشد عیناً و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید»

۴۲. ماده ۱۰: «بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب، باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا مسترد یا ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین خواهد کرد. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذی‌نفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیای مذکور در فوق را صادر نماید:

۱. وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

۲. اشیاء و اموال بلامعارض باشد.

۳. در شمار اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

در کلیه امور جزایی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن، اعم از این که مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد، نسبت به اشیاء و اموالی که وسیله جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب



اختصاص دارد و تفاوت اساسی آن با قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ این است که در مقررات جدید، در مورد ضبط، تعیین تکلیف اموال فوق صرفاً با دادگاه است و بازپرس دادستان نمی‌تواند چنین تصمیمی اتخاذ کند.

علاوه بر مقررات فوق، در قوانین متفرقه، مانند قوانین مربوط به قاچاق کالا و قاچاق مواد مخدر نیز مقرراتی در مورد ضبط و مصادره اموال پیش‌بینی شده است که در مباحث بعدی به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

نوع دیگری از مصادره، که تاحدودی با مصادره یا استرداد مدنی در حقوق انگلیس قابل مقایسه است، مصادره اموال و ثروت‌های نامشروع موضوع اصل ۴۹<sup>۳۳</sup> قانون اساسی و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۳ و قانون شمول اجرای قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی در مورد ثروت‌های ناشی

---

استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که آن‌ها باید مسترد یا ضبط یا معدوم شود.

تبصره ۱. متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می‌تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت خود را طبق مقررات در دادگاه‌های جزایی تعقیب و درخواست تجدید نظر نماید، هرچند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزایی قابل شکایت نباشد.

تبصره ۲. مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت بوده یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع‌الفساد و حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته شده و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری خواهد شد.»

۴۳ - اصل ۴۹ قانون اساسی: «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات سوء استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.»

از احتکار و گران فروشی و قاچاق مصوب ۱۳۶۸ است. در این مورد هر چند مطابق ماده ۱۰ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی، اگر اثبات شود که ثروت نامشروع از ارتکاب جرم حاصل شده و قبلاً در مورد آن رأی صادر نشده و یا مشمول عفو مقام رهبری واقع نشده است، دادگاه مجرم را به مجازات محکوم می‌کند، اما تاکید و هدف قانون، در وهله اول بر استرداد اموال و ثروت‌های نامشروع، و نه مجازات مجرمین، است. و بالاخره اینکه مطابق ماده ۸ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی، پس از اثبات نامشروع بودن اموال و دارایی‌ها، در صورت معلوم نبودن مقدار آن و نیز نامشخص بودن صاحب مال، باید خمس مال در اختیار ولی امر قرار گیرد که این موضوع از جهاتی با وظایف مالیاتی اداره استرداد اموال در انگلیس قابل مقایسه است.

#### ۲. بررسی مصادیق شخص ثالث

در مورد تعیین مصادیق شخص ثالث و چگونگی تعارض احتمالی حقوق آنان با ضبط و مصادره اموال باید گفت که این بحث در موارد مختلفی قابل تحقق است که به برخی از مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌کنیم.

افراد تحت تکفل متهم و خصوصاً همسر و فرزندان وی، از جمله کسانی هستند که در فرایند ضبط و مصادره اموال، حقوق آنان از اهمیت خاصی برخوردار است. در فرایند مصادره اموال ممکن است علاوه بر متهم، افراد تحت تکفل وی نیز متضرر شوند؛ مثلاً اگر منزل مسکونی متهم یا اموال دیگر وی توقیف و مصادره شود، بی‌گمان خانواده وی نیز با مشکلاتی مواجه می‌شوند و از طرف دیگر اموالی که در ملکیت افراد تحت تکفل متهم قرار دارد نیز ممکن است به این عنوان که متهم به منظور تقلب نسبت به قانون

آنها را به اعضای خانواده خود منتقل کرده است در معرض ضبط و مصادره قرار گیرد.<sup>۴۴</sup>

شرکای تجاری و غیر تجاری متهم و کسانی که با او حساب مشترک بانکی دارند افراد دیگری هستند که ممکن است در فرایند ضبط و مصادره متضرر شوند؛ مثلاً اگر حساب مشترک بانکی مسدود شود یا ملکی که متهم به اتفاق فرد ثالثی خریداری کرده توقیف شود و یا سهام متهم در شرکت های تجاری توقیف شود، ممکن است این اقدامات زمینه تعرض به حقوق اشخاص ثالث را فراهم کند.<sup>۴۵</sup>

علاوه بر اینکه ممکن است مثلاً الف اتومبیل متعلق به ب را که به صورت اجاره یا عاریه در اختیار گرفته، برای حمل مواد مخدر مورد استفاده قرار دهد و مالک اتومبیل به عنوان شخص ثالثی که متضرر شده مطرح شود؛ ممکن است این اتومبیل پس از ارتکاب جرم و قبل از توقیف به ج فروخته شود و یا اینکه الف اتومبیل ب را سرقت کرده و به ج بفروشد که در این موارد انتقال گیرنده نیز به عنوان ثالث مورد توجه قرار می گیرد و همچنین ممکن است خودرویی که با عواید ناشی از جرم خریداری شده است به شخص ثالثی منتقل شده باشد.<sup>۴۶</sup>

بستانکاران مالک نیز اعم از اینکه طلب آنان دارای وثیقه باشد یا خیر ممکن است در فرایند ضبط و مصادره متحمل ضرر شوند؛ مثل اینکه خودرویی که برای حمل

44 . Rees, Kelly, "Confiscating the Proceeds of Crime". New law Journal, 1996, Vol 146. No 6758, p 1270

45 . Ibid, p 1270.

46 . Davis, Kevin E, "The Effect of Forfeiture on Third Parties". McGill law Journal, 2003 , No 48, pp 195, 195-96

مواد مخدر مورد استفاده قرار گرفته به عنوان تضمین وام در رهن بانک باشد و یا طلبکار معمولی از مصادره اموال متهم متضرر شوند.<sup>۴۷</sup>

برخی از نویسندگان در مورد اشخاص ثالثی که ممکن است در فرایند مصادره متضرر شوند، تقسیم‌بندی‌هایی ارائه کرده‌اند؛ از جمله اینکه در برخی موارد اشخاص ثالث در مال موضوع مصادره دارای منافع حقوقی<sup>۴۸</sup> هستند مانند همسر متهم که در منزل زناشویی دارای نفع حقوقی است و یا مالکی که خودرو خود را به دیگری اجاره یا امانت داده و توسط شخص اخیر برای ارتکاب جرم مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۴۹</sup> در حالی که برخی از اشخاص ثالث در مال موضوع مصادره منافع حقوقی ندارند بلکه صرفاً دارای منافع اقتصادی<sup>۵۰</sup> هستند مانند طلبکاران بدون وثیقه که منفعت حقوقی در مال مدیون ندارند بلکه نفع اقتصادی دارند و اگر اموال بدهکار مصادره شود ضرر می‌کنند.<sup>۵۱</sup>

نکته‌ای که لازم است به آن اشاره شود این است که برخی از نظام‌های حقوقی بین قربانی و اشخاص ثالث تفاوت قائل می‌شوند و به این دلیل برخی از نویسندگان اصطلاح «اشخاص زیان دیده»<sup>۵۲</sup> را به کار می‌برند که شامل هر دو گروه باشد.<sup>۵۳</sup>

47 - Ibid, p 185.

48 - Legal Interests.

49 - Davis, Kevin E, op.cit. p 196.

50 Economic Interests.

51 - Davis, Kevin E, op.cit., p. 197.

52 - Damaged Parties.

53 - Damms, Claire Anne, "Criminal Asset forfeiture: One of the most effective weapons against (organized) crime? A comparative Analysis". Wolf legal Publishers (WLP), first Edition, 2003, p 78.



## ۳. انواع شخص ثالث

یکی از موضوعاتی که در خصوص حقوق اشخاص ثالث در فرایند مصادره اموال دارای اهمیت فراوانی است، موضوع حسن نیت و سوءنیت شخص ثالث است و به این اعتبار اشخاص ثالث به « اشخاص ثالث دارای حسن نیت »<sup>۵۴</sup> و « اشخاص ثالث فاقد حسن نیت »<sup>۵۵</sup> تقسیم شده اند. بنابراین اگر مالک خودرو از اینکه خودرو وی برای ارتکاب جرم مورد استفاده قرار می‌گیرد مطلع نباشد، در فرایند مصادره، وضعیت وی با کسی که آگاهانه خودرو خود را در اختیار مجرم قرار می‌دهد متفاوت است. همین طور اگر خریدار اطلاع نداشته باشد که مالی که تحصیل می‌کند از عواید ناشی از جرم است، با موردی که با علم به این موضوع مالی را می‌خرد شاهد وضعیت های متفاوتی خواهیم بود.

دقت در مقررات قانونی و رویه قضایی کشورهای مختلف ما را به این نتیجه می‌رساند که تمایل عمومی بر این است که در فرایند مصادره اموال حقوق اشخاص ثالث دارای حسن نیت تضییع نشود؛ و به تعبیر دیگر، اصل بر این است که حتی الامکان حقوق این قبیل افراد در معرض تعدی و تجاوز قرار نگیرد. قانون جامع کنترل و پیشگیری از سوء استفاده از مواد مخدر<sup>۵۶</sup> آمریکا و برخی دیگر از قوانین این کشور، از حقوق شخص ثالثی که مالی را خریداری کرده و در زمان خرید سبب معقولی وجود نداشته که بداند

54 . Bona fide third parties.

55 . Mala fide third parties.

56 . The Comprehensive Drug Abuse Prevention and Control Act. 1970.



مال مشمول مصادره است حمایت می‌کنند.<sup>۵۷</sup> در حقوق کانادا پیش‌بینی شده است که در مواردی مانند انتقال مال به ثالث یا وقتی که مال ناشی از جرم در خارج از کانادا قرار گرفته باشد یا طوری با سایر اموال مخلوط شده باشد که به آسانی قابل جدا کردن نباشد، به جای مصادره مال، جزای نقدی معادل قیمت مال مورد حکم قرار گیرد.<sup>۵۸</sup>

در حقوق انگلیس، مطابق بخش ۳۰۸ قانون عواید ناشی از جرم مصوب ۲۰۰۲، یکی از استثنائات قابل استرداد تلقی شدن مال در خصوص استرداد مدنی، وضعیتی است که شخص مالی را با حسن نیت تحصیل می‌کند و از وضعیت مال ناآگاه است.<sup>۵۹</sup>

همچنین مطابق بخش ۱۴۴ قانون اختیارات دادگاه‌های جزایی مصوب ۲۰۰۰ و بخش ۲۸ قانون سوء استفاده از مواد مخدر مصوب ۱۹۷۱، در صورتی که مالک بتواند اثبات کند که از استفاده از مال برای ارتکاب جرم مطلع نبوده است، مال وی مصادره نخواهد شد.

در حقوق ایران نیز شاهد چنین وضعیتی هستیم؛ مثلاً به موجب ماده ۳۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ و تبصره ۱ ماده ۵۰ قانون مجازات مرتکبین قاچاق الحاقی ۱۳۵۳، در صورتی که وسیله نقلیه بدون اطلاع و رضایت مالک برای ارتکاب قاچاق مورد استفاده قرار گرفته باشد نمی‌توان آن را مصادره کرد.

57. Daams, Claire Anne, op.cit. pp. 83-84.

58. Davis, Kevin E, op.cit, pp. 194 and 205.

59. Rees, Edward, and Richard Fisher, op.cit, p 144.

شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران در پرونده شماره ۷/۴۵/۲۶۲/۸۵ در موردی که خریداران کالایی که به صورت قاچاق وارد کشور شده، از موضوع قاچاق مطلع نبوده‌اند، اموال آنان را قابل مصادره ندانسته و چنین رأی داده است.

«... به اعتقاد دادگاه، مقررات مربوط به ضبط و مصادره اموال باید به کیفیتی تفسیر شود که موجب تجاوز و تعدی به حقوق اشخاص ثالث دارای حسن نیت نشود؛ و به این دلیل چون مالکین حقیقی و حقوقی تعداد ۵۷ دستگاه از خودروهای مذکور، از قاچاق مطلع نبوده‌اند و خودرو را به عنوان «خودرو تولید داخل» خریداری کرده‌اند و اساساً تحت تعقیب قرار نگرفته‌اند و کسانی نیز که تحت تعقیب قرار گرفته‌اند (....) در خصوص آنان قرار منع تعقیب صادر شده است، امکان ضبط و مصادره مال آن‌ها وجود ندارد و در این موارد مرتکبین قاچاق باید قیمت کالای قاچاق را به عنوان بهای مال از بین رفته پرداخت کنند؛ چرا که مالی که به آن دسترسی نباشد (مال از بین رفته) موضوع ماده ۲۷۶ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی، شامل مالی است که در اختیار و تصرف مرتکب قاچاق نباشد اعم از اینکه عین مال تلف شده یا در دسترس نباشد و یا به انتقال گیرنده با حسن نیت که از قاچاق بی اطلاع است واگذار شده باشد... و در اجرای مواد... و ۱۰ قانون مجازات اسلامی، حکم به استرداد تعداد ۵۵ دستگاه از خودروهای مذکور به مالکین حقیقی یا حقوقی آن صادر و اعلام می‌گردد و دستور توقیف دو دستگاه خودروی غیر مکشوفه نیز کان لم یکن اعلام می‌گردد...»<sup>۶۰</sup>

۶۰. رأی شماره ۱۰۹ مورخ ۱۳۸۶/۵/۳۰ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران.

نکته‌ای که لازم است به آن توجه شود این است که در مواردی که مالک نسبت به مال خود دارای حق عینی<sup>۶۱</sup> باشد. وجود یا عدم وجود حسن نیت شخص ثالث که مال مذکور را تحصیل کرده است، تأثیری در موضوع نداشته و مالک می‌تواند عین مال خود را مطالبه کند؛ مثلاً اگر خودرو متعلق به شخصی به سرقت رفته و به کسی که از موضوع سرقت بی اطلاع است فروخته شود، خودرو به مالک اصلی آن تحویل می‌شود و حسن نیت خریدار موجب نمی‌شود که خودرو به او تحویل شود. علت این حکم نیز آشکار است، زیرا حقوق شخص ثالث دارای حسن نیت، هر اندازه هم که مهم باشد، اهمیت آن بیشتر از حقوق مالک اصلی مال نیست و در این موارد، حقوق مالک اصلی مال بر حقوق انتقال گیرنده با حسن نیت مقدم است.

#### ۴. مبانی مصادره اموال شخص ثالث

در مواردی که مجرم، مال متعلق به شخص ثالثی را برای ارتکاب جرم مورد استفاده قرار می‌دهد؛ مانند اینکه شخصی خودرو دیگری را برای حمل مواد مخدر مورد استفاده قرار می‌دهد؛ این سؤال مطرح می‌شود که آیا مال متعلق به شخص ثالث را می‌توان مصادره کرد یا خیر و اگر پاسخ این سؤال مثبت باشد، امکان مصادره مال ثالث بر چه مبنایی استوار است؟ حقوق دانان پیرامون این موضوع نظریه‌های متفاوتی ارائه کرده اند که به اختصار به بررسی نظریه‌های مذکور می‌پردازیم:

#### الف) نظریه «مال مجرم»<sup>۶۲</sup>

۶۱. جهت کسب اطلاع در مورد حقوق عینی و آثار و ویژگی‌های آن ر.ک: کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی

(اموال و مالکیت)، نشر میزان، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۵، صص ۱۴، ۱۵، ۱۸ و ۱۹.

62 - Guilty/Offending Property.

اولین نظریه‌ای که در این خصوص ارائه شده است، نظریه «مال مجرم» است که بر سوابق تاریخی مصادره در کامن‌لا مبتنی است و به موجب آن، مالی که به عنوان ابزار و وسیله ارتکاب جرم مورد استفاده قرار گرفته است، مجرم فرض می‌شود و علم یا جهل و رضایت یا عدم رضایت مالک و به‌طور کلی تقصیر یا بی تقصیری مالک هیچ تأثیری در موضوع ندارد و مال مذکور قابل مصادره است و صرفاً اگر مالک در این زمینه بی تقصیر باشد می‌تواند برای جبران خسارت علیه مجرم اقامه دعوی نماید.<sup>۶۳</sup>

نظریه «مال مجرم» در واقع در صدد تحمیل مسئولیت مطلق<sup>۶۴</sup> می‌باشد<sup>۶۵</sup> و چنین توجیه می‌شود که مصادره مال موجب می‌شود که مالک در واگذاری مال خود به دیگری مراقبت و دقت بیشتری انجام دهد و در واقع دارای اثر اربعایی است.<sup>۶۶</sup> ایرادی که بر این نظریه وارد است این است که در حقوق جزای مدرن، مصادره مال بدون توجه به اینکه مال بدون اطلاع و رضایت مالک مورد استفاده قرار گرفته مشکل است. دشواری موضوع وقتی بیشتر می‌شود که اثبات شود نه تنها مالک دخالتی در فعالیت مجرمانه نداشته و از آن بی اطلاع بوده است، بلکه تمام اقداماتی که می‌توان در جهت جلوگیری از استفاده غیر قانونی از مال از او انتظار داشت را انجام داده است و به این دلیل نوعی

63 . Zeldin, Michael F, and Roger G, Weiner, "Innocent Third Parties and Their Rights in Forfeiture Proceedings" American Criminal Law Review, 1991, Vol 28, Issue 4, pp 845-46

64 . Strict Liability.

65 . Houtz, Peter David, op.cit, p 281.

66 . Zeldin, Michael F, and Roger G. Weiner, op.cit, pp 845-46, and Davis, Kevin E, op.cit, p 211.

دفاع محدود برای این قبیل افراد مطرح شد و در واقع اشخاص ثالث در صورتی که بتوانند اثبات کنند که مسامحه کار<sup>۶۷</sup> نبوده‌اند، از خطر مصادره در امان خواهند بود.<sup>۶۸</sup>

ب) نظریه «سپردن مسامحه کارانه»<sup>۶۹</sup>

دومین نظریه‌ای که برای توجیه مصادره مال ثالث می‌توان به آن اشاره کرد، نظریه «سپردن مسامحه کارانه» است. براساس این معیار، اگر مالک در سپردن مال خود به دیگری دقت و احتیاط لازم انجام نداده و غفلت و مسامحه کرده باشد، مصادره مال وی قابل توجیه خواهد بود. بار اثبات این که مالک، مسامحه کارانه به دیگری اجازه استفاده از مالش برای اهداف غیر قانونی داده است، بر عهده مقام تعقیب (دادستان) خواهد بود. این معیار به لحاظ اهمیت تاریخی حقوق مالی و به منظور اجتناب از تحمیل مصادره ظالمانه و به عنوان شیوه احراز مسئولیت پیشنهاد شده است.<sup>۷۰</sup>

این معیار هرچند در مقایسه با نظریه «مال مجرم» عادلانه به نظر می‌رسد، اما به دو دلیل مورد انتقاد قرار گرفته است. دلیل اول این که این معیار در مواردی که «سپردن» مال به دیگری وجود نداشته باشد قابل اعمال نیست؛ مثلاً اگر دو نفر به صورت مشاع مالک یک خودرو باشند و خودرو از طرف یکی از مالکین برای ارتکاب جرم مورد استفاده قرار گیرد، در این مورد نمی‌توان گفت شریک بی‌گناه خودرو را به مجرم سپرده است زیرا هریک از مالکین حق استفاده از خودرو را دارد و چون عنصر «سپردن» در این مورد مفقود است، بسیاری از مالکین مشاع، با وجود اینکه اقدامات معقول در جهت

67 . Negligent.

68 . Zeldin, Michael F, and Roger G. Weiner , op.cit, p 846.

69 . Negligent Entrustment Standard.

70 . Davis, Brook D, op.cit, p 709.



جلوگیری از استفاده غیر قانونی از مال انجام نداده اند از خطر مصادره در امان خواهند بود.<sup>۷۱</sup>

دلیل دوم در مورد قابل پذیرش نبودن این معیار این است که مسئولیت مالک را محدود به زمان «سپردن» مال می‌کند؛ در حالی که در بسیاری از موارد به صورت معقول می‌توان از مالک انتظار داشت که هم قبل و هم بعد از سپردن مال به دیگری، احتیاط‌های لازم را انجام دهد؛<sup>۷۲</sup> مثلاً اگر مالک در زمان سپردن مال به دیگری غفلت نکرده باشد اما بعد از سپردن مال و قبل از سوء استفاده مطلع شود و هیچ اقدامی در جهت جلوگیری از استفاده غیر قانونی از مال انجام ندهد چون «سپردن مسامحه کارانه» وجود نداشته، نمی‌توان مال را مصادره کرد.

(ج) نظریه «تمام اقدامات معقول»<sup>۷۳</sup>

سومین نظریه‌ای که در این خصوص ارائه شده است، نظریه «تمام اقدامات معقول» است که براساس آن اگر مالک اثبات کند که به منظور جلوگیری از استفاده از مال در ارتکاب جرم، تمام اقدامات معقول را انجام داده است نمی‌توان مال او را مصادره کرد. در چنین شرایطی، مالک با اقدامات خود، خطر قابل پیش‌بینی استفاده غیر قانونی و به نوبت، خطر مصادره مال را به حداقل رسانده است. به علاوه در مورد مالکی که تمام اقدامات معقول در جهت جلوگیری از استفاده غیر قانونی از مال را انجام داده است، در مقایسه با مالکی که صرفاً ادعای عدم اطلاع یا مداخله در رفتار غیر قانونی را مطرح می‌کند، احتمال اینکه با شخصی که مال را به‌طور غیر قانونی استفاده کرده تبانی کرده

71 . Ibid, p 710.

72 . Ibid, p 710.

73 . All Reasonable Steps Standard.

باشد بسیار کم تر است و در واقع ضمن اینکه این معیار محرکی ایجاد می کند که مالکین تمام اقدامات معقول را برای جلوگیری از استفاده غیر قانونی انجام دهند، نیاز به تحقیق قضایی در مورد تبانی احتمالی مالک با کسی که از مال استفاده غیر قانونی کرده است را برطرف می سازد.<sup>۷۴</sup> لازمه اعمال این معیار این است که مالک، علم به استفاده غیر قانونی از مال داشته باشد و اگر کسی علم نداشته باشد نمی تواند اقدامات معقول را انجام دهد.<sup>۷۵</sup> در مقایسه معیارهای «سپردن مسامحه کارانه» و «تمام اقدامات معقول» باید گفت که هریک از این دو معیار دارای نقایص خاصی است. معیار «سپردن مسامحه کارانه» نسبت به معیار «تمام اقدامات معقول» ممکن است محدودیت بیشتری بر مصادره قرار دهد، اما ممکن است سهواً برای افرادی که واقعاً مال آن‌ها باید مصادره شود، مفری فراهم کند تا از مصادره فرار کنند.<sup>۷۶</sup>

همان طور که گفتیم معیار «سپردن مسامحه کارانه» به زمان سپردن محدود است که در یک مالکیت مشترک، زمانی است که مالکیت مشترک تحقق می یابد یعنی زمانی که مثلاً دو نفر مشترکاً خودرویی را می خرند و به این دلیل شریک بی گناه در صورتی مسئول است که در زمان خرید خودرو می دانسته یا دلایلی داشته که بداند شریک او تمایل به ارتکاب جرم دارد و اطلاع بعدی او در هر زمان، موجب مسئولیت او نیست زیرا در آن زمان «سپردن» وجود ندارد.<sup>۷۷</sup>

74 . Ibid, p 711.

75 . Ibid, p 712.

76 . Ibid, pp 713-14.

77 . Ibid, p 714.

فقدان «سپردن» نباید تنها معیار تعیین‌کننده در ممنوعیت مصادره باشد. معیار «سپردن مسامحه‌کارانه» این موضوع را که مالک مال از سوء استفاده شخصی که مال را به او سپرده است بعد از سپردن و قبل از سوء استفاده مطلع شده است نادیده می‌گیرد و هیچ وظیفه یا محرکی برای انجام اقداماتی که برای جلوگیری یا کاهش سوء استفاده ضروری است، برای مالک قرار نمی‌دهد. بنابراین محدوده اعمال و ماهیت اربابی این معیار کاملاً محدود است و اهداف مصادره را برآورده نمی‌سازد.<sup>۷۸</sup>

معیار «تمام اقدامات معقول» نیز دارای نقایصی است که از لحاظ نظری، براساس معیار مذکور مصادره مال مسروقه‌ای که از طرف سارق مورد استفاده غیر قانونی قرار گرفته، آسان‌تر از مصادره مالی است که به‌طور مسامحه‌کارانه به دیگری سپرده شده است. این معیار مالک را مجبور می‌کند که اثبات کند چه اقداماتی در جهت جلوگیری از سوء استفاده از مال انجام داده است.<sup>۷۹</sup> به علاوه همان‌گونه که معیار «سپردن مسامحه‌کارانه» هیچ وظیفه مراقبتی بر عهده مالک قرار نمی‌دهد، معیار «تمام اقدامات معقول» نیز این موضوع را که مالک از هر نوع تخلف مطلع بوده است مورد توجه قرار نمی‌دهد.<sup>۸۰</sup>

اگرچه قربانی یک سرقت خودرو مصداق بارز مالک بی‌گناه است، به‌طور معقول می‌توان پیش‌بینی کرد که ممکن است خودرو به سرقت رود. بنابراین به منظور جلوگیری از مصادره یک وسیله نقلیه مسروقه که توسط سارق مورد سوء استفاده قرار

78. Ibid, p 714.

79. Ibid, p 714.

80. Ibid, pp 714-715.

گرفته است، مالک باید تمام اقدامات معقول برای جلوگیری از سرقت خودرو - که کلید سوء استفاده بعدی است - را انجام دهد. اگر مالک درب خودرو را قفل نکرده، یا خودرو را به دزدگیر مجهز نکرده و یا کلید یدکی در قسمتی از خودرو قرار داده باشد که سارق آن را پیدا کرده باشد، مسلماً این اقدامات، اقداماتی است که مالک باید انجام دهد و چون این اقدامات را انجام نداده است براساس معیار «تمام اقدامات معقول» به دلیل سوء استفاده سارق، مالک، خودرو خود را از دست می‌دهد. از طرف دیگر، این معیار، یک اصل اساسی که زیر بنای نظریه‌های مربوط به مصادره را تشکیل می‌دهد، یعنی «سپردن مسامحه کارانه» را نادیده می‌گیرد.<sup>۸۱</sup>

با توجه به نقایص مربوط به معیارهای «سپردن مسامحه کارانه» و «تمام اقدامات معقول» برخی از حقوق‌دانان تلفیق این دو معیار را پیشنهاد کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که این امر موجب اعمال هر دو معیار و همچنین اهداف مصادره می‌شود و حقوق مالی اشخاص غیر قابل سرزنش نیز در مقابل مصادره غیر عادلانه مورد حمایت قرار می‌گیرد.<sup>۸۲</sup>

بر اساس این تلفیق، چون یک اصل اساسی مصادره، مجازات سپردن مسامحه کارانه مال است، این معیار، مناسب و بلکه ضروری است. این معیار کسانی را که کاملاً مسامحه کار هستند مجازات می‌کند و در عین حال کسانی را که اموال خود را مسامحه کارانه به دیگری نمی‌سپارند حمایت می‌کند، بنابراین کسی که مالش به سرقت رفته از تهدید مصادره در امان است و کسی که مالک مشترک مال است در مقابل رفتار

81. Ibid, p 715.

82. Ibid, pp 715-16.

شریکی که از مال سوء استفاده کرده ضامن نیست. در عین حال، پس از آن مهم است که صرف نظر از این که مال مسامحه کارانه واگذار شده یا خیر، یک معیار اقدامات معقول را بر مالک تحمیل کنیم. اعمال این معیار بعدی وظیفه ای را بر مالک تحمیل می کند که در هر زمان از سوء استفاده بالفعل و بالقوه از مالش مطلع شود، اقدامات معقول برای جلوگیری یا کاهش هر نوع سوء استفاده انجام دهد.<sup>۸۳</sup>

بنابراین، یک مالک کاملاً بی گناه باید از خطر مصادره ایمن باشد و در عین حال مالکی که یا مال خود را مسامحه کارانه سپرده است و از انجام اقدامات معقول برای جلوگیری از سوء استفاده از آن خودداری کرده است، و یا مال خود را مسامحه کارانه نسپرده است اما از سوء استفاده بالفعل و بالقوه از آن مطلع شود و از انجام اقدامات معقول برای جلوگیری یا کاهش سوء استفاده خودداری کند، به دلیل قصور در کنترل مال خود باید در معرض مصادره اموال قرار گیرد. چنین معیاری حقوق مالی افراد را در مقابل مصادره غیر ضروری و نادرست حمایت می کند و وظیفه ای بر دوش مالک قرار می دهد. که احتیاط های لازم را انجام دهد تا مطمئن شود که مال وی مورد سوء استفاده قرار نخواهد گرفت.<sup>۸۴</sup>

د) نظریه «علم و رضایت مالک»<sup>۸۵</sup>

آخرین نظریه ای که مصادره مال شخص ثالث براساس آن توجیه می شود، معیار «علم و رضایت» مالک است. براساس این معیار، اگر مالک اطلاع داشته باشد که مال وی برای ارتکاب جرم مورد استفاده قرار می گیرد و به این موضوع راضی باشد، مصادره

83 . Ibid, p 716.

84 . Ibid, p 716.

85 . Knowledge and Consent.



مال وی قابل توجیه است. بنابراین شخص ثالث در صورتی موفق خواهد بود که بتواند اثبات کند که یا فاقد علم یا رضایت بوده است و یا جاهل عمدی<sup>۸۶</sup> نبوده است. قوانین مصادره‌مذنی هر کدام یکی از سه معیار (۱- معیار علم یا رضایت - ۲- معیار علم - ۳- معیار علم، رضایت یا جهل عمدی) را پذیرفته‌اند.<sup>۸۷</sup>

در مورد معیار علم و رضایت دو دیدگاه وجود دارد:<sup>۸۸</sup>

۱. دیدگاهی که فقدان یکی از این دو را به عنوان دفاع کافی می‌داند. یعنی اگر مدعی بتواند اثبات کند که واقعاً علم نداشته، یا حتی باوجود چنین علمی، راضی به استفاده از مال خود توسط دیگری نبوده است، مال وی قابل مصادره نیست.

۲. دیدگاهی که ضروری می‌داند مدعی، فقدان علم و رضایت، هر دو را اثبات کند. در میان این گروه کسانی هستند که معتقدند برای تحقق موضوع عدم رضایت، مدعی باید اثبات کند که تمام اقدامات معقول برای جلوگیری از استفاده از مال در راه غیر قانونی را انجام داده است. نکته‌ای که در خصوص معیار علم لازم است به آن توجه شود این است که علم تا چه حدی باید مفقود باشد تا بتوان براساس فقدان علم، ادعای بی‌گناهی را اثبات کرد. آیا باید فقدان «علم واقعی»<sup>۸۹</sup> اثبات شود یا این که اثبات فقدان

86 . Willfully Blind.

87 . Zeldin, Michael F, and Roger G. Weiner, op.cit, pp 847 – 48.

88 . Ibid, p 848.

89 . Avtual Knowledge.

«علم ساختاری»<sup>۹۰</sup> نیز ضرورت دارد؟ منظور از علم ساختاری در واقع این است که بر اساس شرایط و اوضاع و احوال بتوان علم را به شخص منتسب کرد و به تعبیر دیگر در این رابطه نظریه مربوط به جهل عمدی مورد توجه قرار می‌گیرد. مثلاً زمانی که یک قرض دهنده از انجام تمام آنچه برای حمایت از اموال وی در مقابل سوء استفاده لازم است قصور می‌ورزد و مال نیز بعداً برای ارتکاب جرم مورد استفاده قرار می‌گیرد، علم مجرمانه ممکن است قابل انتساب به قرض دهنده باشد. در خصوص این موضوع دادگاه‌ها، بر اساس شرایط و اوضاع و احوال خاص هر پرونده تصمیمات مختلفی اتخاذ کرده‌اند و برخی از نویسندگان نیز به منظور جلوگیری از مصادره مال اشخاص ثالث توصیه‌هایی از قبیل شناسایی مشتری و گزارش معاملات مشکوک به مقامات ذی‌صلاح، ارائه کرده‌اند.<sup>۹۱</sup>

در حقوق انگلیس، معیار علم و رضایت مورد توجه و پذیرش قرار گرفته است مثلاً در بخش ۲۸ قانون سوء استفاده از مواد مخدر مصوب ۱۹۷۱،<sup>۹۲</sup> امکان مصادره هر گونه کشتی، هواپیما و یا خودرو که به هر طریق در ارتباط با جرایم موضوع قانون مذکور مورد استفاده قرار گرفته پیش‌بینی شده است، اما اگر مالک بتواند اثبات کند که وسایل مذکور، به صورت غیر قانونی بدون رضایت او در تصرف مجرم قرار گرفته است، امکان مصادره وجود ندارد. در بخش ۱۴۳ قانون اختیارات دادگاه‌های جزایی<sup>۹۳</sup> مصوب

90 . Constructive Knowledge.

91 . Zeldin, Michael F, and Roger G. Weiner, op.cit pp. 849-54.

92 . Misuse of Drugs Act 1971, s 28(1) and s 28 (4).

93 . The Powers of Criminal Courts (Sentencing) Act 2000, ss 143(1) and 144(1)(b).

۲۰۰۰ نیز پیش‌بینی شده است که اگر اموالی به منظور ارتکاب جرم یا تسهیل ارتکاب جرم مورد استفاده قرار گرفته یا برای اهداف منظور در نظر گرفته شده باشد، دادگاه ممکن است دستور مصادره صادر نماید اما اگر مالک بتواند اثبات کند که رضایت نداشته که مجرم مال را تصرف کند یا اطلاع نداشته و دلیلی نداشته که مظنون شود احتمالاً مال برای مقاصد غیر قانونی مذکور مورد سوء استفاده قرار خواهد گرفت، نمی‌توان مال او را مصادره کرد.

در حقوق ایران نیز معیار علم و رضایت مورد پذیرش قرار گرفته است و این موضوع را می‌توان از برخی از قوانین استنباط کرد، مثلاً مطابق تبصره ۱ ماده ۵۰ قانون مجازات مرتکبین قاچاق اصلاحی ۱۳۵۳ « هرگاه وسیله نقلیه متعلق به مرتکب نباشد، در صورتی ضبط می‌شود که مالک با علم به استفاده از آن به منظور ارتکاب قاچاق، وسیله نقلیه را در اختیار مرتکب قاچاق قرار داده باشد» و یا مطابق ماده ۳۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ « ... چنانچه حمل مواد مخدر بدون اذن و اطلاع مالک وسیله نقلیه صورت گرفته باشد، وسیله نقلیه به مالک آن مسترد می‌شود».

پرسشی که در این رابطه مطرح می‌شود این است که در حقوق ایران وضعیت بار اثبات به چه صورت است. به تعبیر دیگر آیا مانند حقوق انگلیس، علم و رضایت مالک مفروش است و بار اثبات فقدان علم و رضایت بر عهده مالک است، یا اینکه بار اثبات بر عهده دادستان است و دادستان باید وجود علم و رضایت مالک را اثبات کند؟

هرچند در مقررات فوق قراینی وجود دارد که قانون‌گذار، اصل را بر قابل مصادره بودن مال قرارداده و مالک باید فقدان علم و رضایت خود را اثبات کند تا بتواند

از مصادره اموال خود جلوگیری کند. اما به نظر ما این قراین به اندازه کافی قوی نیستند تا بتوانند اصول مربوط به بار اثبات در حقوق کیفری ایران را تغییر دهند و در نتیجه باید گفت دادستان باید وجود علم و رضایت مالک را اثبات کند تا امکان مصادره مال ثالث وجود داشته باشد و به این ترتیب باید گفت موضع حقوق انگلیس و حقوق ایران در خصوص بار اثبات متفاوت است.

در مقایسه این دو شیوه بار اثبات، باید توجه داشت که برخی از نویسندگان فرض علم و رضایت مالک را غیر منصفانه می‌دانند و معتقدند در بسیاری از موارد غیر ممکن است که مالک بی‌گناه چنین بار اثباتی را متحمل شود. مشکلات این نوع دفاع از این جهت است که مالک بی‌گناه را ملزم می‌کند که یک امر عدمی، یعنی فقدان علم یا رضایت را اثبات کند.<sup>۹۴</sup>

از طرف دیگر، مشکلات مربوط به اثبات وجود علم یا رضایت را نیز نباید از نظر دور داشت. اثبات این موضوع برای دادستان، خصوصاً در مواردی که مالک در کشور دیگری اقامت دارد (مانند مواردی که یک کشتی تجاری که حامل مواد مخدر است در آب‌های آزاد یا قلمرو دریایی کشور دیگری توقیف شود) با مشکلات عدیده‌ای مواجه است و در بسیاری موارد اثبات علم یا رضایت مالک برای دادستان غیر ممکن است و در نتیجه در مواردی که مال واقعاً باید مصادره شود، چنین امکانی وجود نخواهد داشت.

94. Whatley, Shelly D, op.cit. pp 1297-98.

به نظر می‌رسد تلفیق این دو شیوه تاحدودی می‌تواند راه‌گشا باشد. توضیح اینکه در موارد عادی و معمولی بار اثبات وجود علم یا رضایت بر عهده دادستان قرار گیرد و در مورد جرایم خاص و خصوصاً جرایم سازمان‌یافته و همچنین در مواردی که مجرم از بستگان مالک باشد، علم یا رضایت مالک مفروض باشد و بار اثبات خلاف آن یعنی عدم وجود علم یا رضایت بر عهده مالک قرار گیرد. باید توجه داشت که الزام مالک به اثبات عدم وجود علم یا رضایت، به مفهوم الزام به اثبات امر عدمی نیست و در واقع لازم نیست مالک عدم مطلق را اثبات کند؛ چرا که مقدمات این موضوع می‌تواند از امور وجودی باشد و در واقع مالک دلایلی ارائه می‌دهد که از نظر دادگاه ادعای عدم اطلاع یا رضایت او موجه به نظر رسد. وبالاخره اینکه فرض علم یا رضایت صرفاً در دادرسی مربوط به مصادره قابل اعمال است و در مورد دادرسی کیفری راجع به اصل جرم و اثبات آن قابل تسری نیست، بنابراین اگر بخواهیم مالک را به اتهام معاونت در جرم تحت تعقیب قرار دهیم، اثبات علم یا رضایت وی از طرف دادستان ضروری است.

##### ۵. حقوق اشخاص ثالث

در فرایند مصادره اموال، حقوق مختلفی برای اشخاص ثالث قابل تصور است که این موضوع را تحت سه عنوان، یعنی حق اطلاع یافتن از جریان دادرسی و تدارک دفاع، حق اعتراض به تصمیمات قضایی و حق جبران خسارت، به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

##### الف) حق اطلاع یافتن از جریان دادرسی و تدارک دفاع

رعایت اصول دادرسی عادلانه اقتضا دارد که در مواردی که احتمال دارد رسیدگی قضایی به حقوق اشخاص خاصی ضرر وارد کند، اشخاص مذکور از فرایند



رسیدگی مطلع شده و فرصت لازم جهت تدارک دفاع به آنان داده شود. البته اگر در مواردی مالک مال ناشناخته باشد یا دسترسی به او ممکن نباشد، در این موارد این حق سالبه به انتفاء موضوع است و فرایند مصادره ادامه پیدا می‌کند<sup>۹۵</sup> و مالک در هر زمان از مصادره مطلع شود، باید به وی فرصت طرح ادعای مالکیت و اعتراض به دستور مصادره داده شود.

حق اطلاع یافتن از جریان دادرسی و تدارک دفاع در اسناد حقوق بشری نیز مورد پذیرش و تأکید قرار گرفته است، مثلاً در بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است:

« هر کس متهم به ارتکاب جرمی بشود با تساوی کامل لااقل حق تضمین‌های ذیل را خواهد داشت :

الف) در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود.

ب) وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد».

در بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز بر رعایت این حق تأکید شده است.<sup>۹۶</sup>

95 . Daams, Claire Anne, op.cit, p 80.

۹۶ . جهت اطلاع ر. ک: امیر ارجمند، اردشیر، و دیگران، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر (اسناد منطقه‌ای)، جلد دوم، قسمت اول، انتشارات جنگل، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۶، صص ۱۵ و ۱۱۸.

نکته‌ای که لازم است به آن توجه شود این است که هرچند در اسناد فوق به «متهم» اشاره شده و ممکن است تصور شود اسناد فوق منصرف از اشخاص ثالث می‌باشد، اما باید توجه داشت که ماهیت «کیفری»<sup>۹۷</sup> مصادره حتی در مورد مصادره مدنی مورد پذیرش اکثریت حقوق دانان می‌باشد و به همین دلیل حداقل از باب وحدت ملاک می‌توان چنین حقوقی را برای شخص ثالثی که مال وی در معرض مصادره قرار گرفته است در نظر گرفت .

در حقوق انگلیس ، رسیدگی مربوط به مصادره کیفری در واقع نوعی دعوی علیه شخص است و دعوی علیه مال نیست و به این دلیل اشخاص ثالث نقشی در این دعوی نداشته و حق شرکت در دادرسی مصادره را ندارند و موضوع اطلاع آنان از جریان رسیدگی نیز منتفی است و صرفاً اگر متهم تمایل داشته باشد می‌تواند آنان را به عنوان شاهد به دادگاه فراخواند تا میزان نفع متهم در اموال قابل فروش مشخص شود. علت این امر این است که صرف صدور دستور مصادره به معنای حذف عنوان مالکیت مالک از مال نیست چرا که متهم ممکن است قادر باشد دستور مصادره را از محل فروش اموال دیگری جز آنچه ثالث مدعی آن است اجرا کند و در این صورت ثالث متحمل ضرر نمی‌شود و صرفاً در صورت امتناع متهم از اجرای دستور مصادره است که ممکن است دادگاه مال را به امین تحویل دهد و در این صورت ممکن است ثالث در آن نفعی داشته باشد و به عنوان یکی از طرف‌های دعوی وارد رسیدگی شود.<sup>۹۸</sup>

97 . Punitive.

98 . Millington , Trevor, and Mark Sutherland Williams, op.cit, pp 484-85.

بر اساس قوانین و مقررات انگلیس و از جمله بخش ۵۰ قانون عواید ناشی از جرم مصوب ۲۰۰۲، ثالث حق دارد از جریان رسیدگی مربوط به تعیین امین مطلع شود و مراتب به همراه دلایل موضوع حداقل هفت روز قبل از رسیدگی باید به شخص ثالث اعلام شود و بر اساس بخش ۵۱ قانون مذکور، دادگاه نمی‌تواند اختیارات خود در مورد تعیین امین را اعمال کند، مگر این که به کسانی که نفعی در مال قابل فروش دارند فرصت تدارک دفاع را اعطا کند.<sup>۹۹</sup>

موقعیت اشخاص ثالث در دادرسی مصادره از زمان قانون جرایم مربوط به قاچاق مواد مخدر مصوب ۱۹۸۶<sup>۱۰۰</sup> تا کنون تغییر نکرده است و در حال حاضر بر اساس بخش ۶ قانون عواید ناشی از جرم مصوب ۲۰۰۲ این دعوی بین دادستان و متهم است. این موضوع یک تفاوت اساسی و مهم بین رسیدگی مربوط به مصادره و استرداد مدنی است که در مورد اخیر بر اساس بخش ۲۴۳ قانون مذکور، مقام اجرایی دعوی را علیه هر شخصی که مال قابل استرداد را در تصرف داشته باشد طرح می‌کند.<sup>۱۰۱</sup>

در برخی از کشورها بین «دستورات مصادره»<sup>۱۰۲</sup> و «دستورات مربوط به مجازات های مالی»<sup>۱۰۳</sup> تفاوت قائل شده اند، که مورد اول مربوط به مال معین فاسد است اما مورد دوم مربوط به اموال مشروعی است که بیانگر آن مال فاسد است. بنابراین اگر

99 . Ibid, p 486.

100 . Drug Trafficking Offences Act 1986 (DTOA).

101 . Bodnar, Andrew, "Enforcement", in Smith, Ian, and Tim Owenm "Asset Recovery: Criminal Confiscation and Civil Recovery", Lexisnexis UK, First Edition, 2003, (Pages 289-329), p. 306

102 . Forfeiture Orders.

103 . Pecuniary Penalty Orders.

«دستور مصادره»<sup>۱۰۴</sup> در انگلیس را یک مجازات مالی و نه یک دستور راجع به یک مال فاسد معین تلقی کنیم، منطق استثناء اشخاص ثالث از رسیدگی مصادره تا مرحله اجرای دستور آشکار می‌شود؛ زیرا آن‌ها نفعی در رسیدگی ندارند.<sup>۱۰۵</sup>

موقعیت اشخاص ثالث در دادرسی مصادره در دعوی نوریس<sup>۱۰۶</sup> به خوبی مطرح شد. در این دعوی آقای نوریس به خاطر قاچاق مواد مخدر محکوم شد و اختلافی وجود داشت که منزل زناشویی که به نام همسر او به ثبت رسیده بود متعلق به کدام یک از آن‌ها است. خانم نوریس توسط همسرش به عنوان شاهد به دادگاه فراخوانده شد و دلایلی ارائه کرد در مورد اینکه او مالک مال است اما دادگاه دلایل او را نپذیرفت و ارزش منزل زناشویی در شمول دستور مصادره قرار گرفت. پس از تعیین امین، خانم نوریس به دادگاه (High Court) مراجعه و درخواست الغای دستور را کرد تا حق او در آن مال مورد تایید قرار گیرد. دادستان ایراد وارد کرد که خانم نوریس قبلاً ادعای خود را در دادگاه (Crown Court) مطرح کرده است و طرح مجدد آن سوء استفاده از جریان رسیدگی است. دادگاه (High Court) نیز ایراد دادستان را وارد دانست و درخواست را رد کرد و دادگاه تجدید نظر (Court of Appeal) نیز درخواست او را رد کرد، اما مجلس اعیان (House of lords) به اتفاق آراء دعوی او را وارد دانست و چنین استدلال کرد، که منافع مالی خانم نوریس و همسرش یکسان نیست و دادگاه (High Court) در صدد تعیین میزان انتفاع متهم نیست چرا که این اقدام قبلاً در دادگاه

104 . Confiscation Order.

105 . Bodnar, Andrew, op.cit, pp. 309-10

106 . Re Norris [2001] 1 WLR 1388.



(Crown Court) انجام شده است و شخص ثالث صرفاً در این مرحله (مرحله اجرایی) است که می‌تواند در مورد حقوق خود طرح دعوی کند.<sup>۱۰۷</sup>

مطابق ماده ۲۷ قانون سوء استفاده از مواد مخدر مصوب ۱۹۷۱، وقتی براساس قانون مذکور مالی ضبط و توقیف می‌شود، ماموری که مال را توقیف کرده است باید در صورت شناخته شده بودن مالک، به صورت کتبی و از طریق تحویل اختاریه به شخص مالک یا پست کردن به محل اقامت او، موضوع توقیف را به اطلاع مالک برساند، البته اگر توقیف مال در حضور مجرم یا مالک یا نماینده او انجام شده باشد، یا در مورد هواپیما و کشتی، در حضور خلبان یا ناخدای آن انجام شده باشد اطلاع مذکور لازم نیست.

در حقوق ایران هرچند مقررات صریحی در این زمینه وجود ندارد، اما رویه قضایی در مواردی که به مالک دسترسی باشد او را از جریان دادرسی مطلع می‌نماید و فرصت دفاع نیز به ثالث داده می‌شود؛ مثلاً در پرونده شماره ۷/۴۲/۳۵۰/۸۲ شعبه دوم دادگاه نظامی یک تهران، متهم مبالغ زیادی از وجوه ناشی از جرم را به همسر موقت خود داده و نامبرده با استفاده از وجوه مذکور مبادرت به خرید ملک کرده است که دادرسی ضمن توقیف ملک مذکور، همسر متهم را از موضوع مطلع کرده و اظهارات او را استماع کرده و این اقدام در مرحله رسیدگی دادگاه نیز انجام شده است. در پرونده شماره پنجم دادگاه نظامی یک تهران نیز که متهم (دریافت‌کننده پورسانت) و اشخاص ثالث (پرداخت‌کنندگان پورسانت) مدعی شده‌اند وجوه مذکور، نه به عنوان پورسانت

107. Millington, Trevor, and Mark Sutherland Williams, op.cit, pp 333-35.



بلکه به عنوان قرض پرداخت شده است، اشخاص ثالث هم در مرحله دادرسی و هم در مرحله دادگاه از جریان رسیدگی مطلع شده و دفاعیات لازم را مطرح کرده‌اند. در حقوق ایران نیز در رسیدگی به موضوع مصادره و به تعبیر دیگر استرداد عواید ناشی از جرم از طرف متهم، اشخاص ثالث دخالتی ندارند مثلاً در جریان رسیدگی راجع به این که متهم از محل فروش مواد مخدر یا ارتشاء چه میزان مال تحصیل کرده است اشخاص ثالث سمتی ندارند، اما از این جهت با حقوق انگلیس تفاوت دارد که اگر بحث تحصیل مال خاصی مطرح باشد که ثالث در آن مال دارای منفعی است، به این موضوع نیز در جریان رسیدگی به موضوع مصادره رسیدگی می‌شود. به نظر می‌رسد این رویه قابل دفاع باشد زیرا لازمه آنچه در حقوق انگلیس وجود دارد این است که در دادرسی مصادره، اشخاص ثالث سمتی نداشته باشند و صرفاً در مرحله اجرای دستور مصادره اگر مال ثالث در معرض فروش قرار گرفت نامبرده مجاز به طرح دعوی باشد که در این مرحله ممکن است دادگاه ادعای ثالث را وارد بداند که در این صورت ضمن اینکه مواجهه با آرای متعارضی هستیم اقتضا دارد تا در دستور مصادره نیز تجدید نظر به عمل آید، اما اگر همان طور که در حقوق ایران وجود دارد، به ادعای شخص ثالث نیز در دادرسی مصادره رسیدگی شود، از طرح دعاوی متعدد و صدور آرای متعارض جلوگیری به عمل آید.

با توجه به مطالبی که بیان شد باید گفت در حقوق انگلیس اطلاع ثالث از جریان دادرسی و تدارک دفاع در مورد رسیدگی مصادره ضرورت ندارد ولی در مرحله توقیف مال یا اجرای دستور مصادره این امر ضرورت پیدا می‌کند و در حقوق ایران نیز وضعیت

به همین صورت است جز در خصوص مصادره مال معین که در این مورد به موضوع مصادره و ادعای شخص ثالث در یک دادرسی رسیدگی می‌شود.

#### ب) حق اعتراض به تصمیمات قضایی

یکی از مهم‌ترین حقوق اشخاص ثالث در فرایند مصادره اموال، حق اعتراض به تصمیمات قضایی است که موجب ضرر آنان شده است. اعتراض به تصمیمات قضایی در مورد دستور توقیف و دستور مصادره و نیز اجرای دستور مصادره قابل طرح است که به اختصار به بررسی آن می‌پردازیم.

در حقوق انگلیس، همچنان که گفتیم، دستور توقیف، شخص مذکور در دستور را اعم از این که متهم باشد یا شخص دیگری، از معامله هر نوع مال قابل فروش و نیز انتقال آن به خارج از کشور منع می‌کند و جز در موارد استثنایی، ضبط و توقیف فیزیکی مال انجام نمی‌شود.

اشخاص ثالث که متصرف اموال قابل فروش هستند، از جمله کسانی که دارای حق مالکیت یا منافع دیگری در آن اموال هستند، ممکن است آشکارا از صدور دستور توقیف و اقدامات امین که مال را تحویل گرفته است متحمل ضرر بشوند مثلاً امین ممکن است تصمیم بگیرد که مال را تصرف کند یا آن را به نحوی اراده کند که حقوق اشخاص ثالث را نقض می‌کند یا کاهش می‌دهد و یا مال را به منظور تأمین هزینه‌های مربوطه و از جمله پرداخت حق الزحمه یا پاداش خود بفروشد و همچنین ممکن است شخص ثالث منکر وجود حق و نفع متهم در مال مورد بحث باشد که در این موارد شخص ثالث براساس بخش ۴۲ قانون عواید ناشی از جرم مصوب ۲۰۰۲ می‌تواند از دادگاه (Ctown Court) درخواست الغای یا اصلاح دستور توقیف را بکند و یا بر

اساس بخش های ۶۲ و ۶۳ قانون مذکور برای راهنمایی در مورد اجرای اختیارات امین به دادگاه مذکور مراجعه کند و در این موارد دادگاه هر دستوری را که مناسب بداند صادر می کند.<sup>۱۰۸</sup>

با ید توجه داشت که همان طور که برخی از نویسندگان خاطر نشان کرده اند، چون دستور توقیف در واقع عنوان خاصی به مال نمی دهد و صرفاً معامله آن را ممنوع می کند، دادگاه تمایلی ندارد که در این مرحله خود را در گیر موضوع اثبات مالکیت کند و ترجیح می دهد که مسائل مربوط بهن مالکیت در مرحله رسیدگی مربوط به مصادره یا در مرحله اجرای دستور مصادره حل شود و الغای دستور توقیف و آزادی مال به مواردی محدود شود که دادستان از اثبات نفع متهم در مال عاجز است و یا جایی که متقاضی دلایل آشکار و مسلمی در اختیار دارد که متهم نفی در آن مال ندارد.<sup>۱۰۹</sup>

در مورد امکان تجدید نظرخواهی اشخاص ثالث نسبت به دستور توقیف باید گفت که بر اساس بخش های ۴۳ و ۴۴ قانون عواید ناشی از جرم مصوب ۲۰۰۲، کسی که از دستور توقیف متحمل ضرر شده است حق تجدید نظرخواهی به دادگاه تجدید نظر (Court of Appeal) و پس از آن به مجلس اعیان (House of Lords) دارد. البته باید توجه داشت که در مورد دستوری که ابتدائاً به صورت عادی و براساس یک مبنای یک طرفه تحصیل شده است، حق تجدیدنظرخواهی وجود ندارد. شخص محروم از این حق (متضرر) بدو باید از دادگاه (Crown Court) درخواست اصلاح یا الغای

108 . Rees, Edward, and Richard Fisher, op.cit, pp 110-111, and Millington, Trevor, and Mark Sutherland Williams, op.cit., p 484.

109 . Millington, Trevor, and Mark Sutherland Williams, op.cit., p448.

دستور را بکند و سپس در صورت عدم پذیرش درخواست وی، نسبت به رای دادگاه، تجدید نظر خواهی کند.<sup>۱۱۰</sup>

در مورد امکان تجدید نظر خواهی اشخاص ثالث نسبت به دستور مصادره، همان طور که در مبحث قبل بیان شد، چون دستور مصادره یک دستور علیه شخص و نه یک دستور علیه مال است، اشخاص ثالث نفعی در این رسیدگی نداشته و حق تجدید نظر خواهی نیز ندارد؛ اما در مورد اجرای دستور مصادره در صورت امتناع متهم از اجرای دستور مذکور و تعیین امین برای اموال و انجام اقدامات اجرایی به منظور فروش مال، اشخاص ثالث که مدعی نفعی در آن مال هستند می‌توانند به دادگاه (High Court) مراجعه و طرح دعوی کنند و در صورت لزوم نسبت به رای دادگاه مذکور به دادگاه تجدید نظر و سپس مجلس اعیان تجدید نظر خواهی کنند که نمونه آن در دعوی نوریس بیان شد.<sup>۱۱۱</sup>

لازم به ذکر است که در خصوص مصادره وجه نقد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه ماجستریت<sup>۱۱۲</sup> می‌باشد، مطابق بخش ۲۹۹ قانون عواید ناشی از جرم مصوب ۲۰۰۲ و قواعد رسیدگی دادگاه (Crown Court)<sup>۱۱۳</sup> تجدید نظر خواهی در صلاحیت دادگاه (Crown Court) است و لازم است به اشخاصی که به عنوان طرف

110. Rees, Edward, and Richard Fisher, op.cit, pp 106-7.

111. See, Millington, Trevor, and Mark Sutherland Williams, op.cit, pp 333-35. 484-85 and Smith, Ian, and Tim Owen, op.cit, pp 306-11.

112. Magistrates Court.

113. Crown Court (Amendment) (No 2) Rules 2002 (SI 2002/2997).



دعوی در دادگاه شرکت نکرده اند و نفعی در جریان رسیدگی دارند، اطلاع داده شود.<sup>۱۱۴</sup>

در حقوق ایران، دستور یا قرار توقیف اموال، در شمار تصمیماتی که متهم یا اشخاص ثالث نسبت به آن حق اعتراض داشته باشند نیست اما رویه قضایی تا حدودی این نقیصه را رفع کرده است و در مواردی که مثلاً مقامات دادرسی مالی را توقیف کرده‌اند و اشخاص ثالث، مدعی مالکیت خود یا ذی‌نفع نبودن متهم در آن مال می‌شوند مقامات مذکور معمولاً ادعای آنان را مورد بررسی قرار داده و در صورت موجه بودن آن، دستور استرداد مال به ذی‌نفع را صادر می‌کنند.<sup>۱۱۵</sup>

اما در خصوص دستور یا حکم ضبط و مصادره اموال که از طرف دادگاه صادر می‌شود، مطابق تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی، اشخاص ثالث می‌توانند شکایت خود را در دادگاه‌های جزایی مطرح نموده و در صورت لزوم نسبت به رأی دادگاه، تجدید نظرخواهی کنند، هرچند رأی دادگاه از نظر جنبه کیفری قابل تجدید نظرخواهی نباشد. نکته‌ای که لازم است به آن توجه شود این است که هر چند واژه «شکایت» مبهم به نظر می‌رسد و ممکن است با «تجدید نظرخواهی» مترادف با نظر رسد اما به نظر ما این دو اصطلاح مترادف نیستند و در واقع در مواردی که اشخاص ثالث در دادرسی منتهی به مصادره شرکت نداشته‌اند می‌توانند نسبت به حکم ضبط و مصادره شکایت کنند که شکایت آنان در دادگاهی که حکم مصادره را صادر کرده است رسیدگی می‌شود اما در

114. Rees, Edward, and Richard Fisher, op.cit, pp 160-61

۱۱۵. گفتنی است که مطابق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۱ ماده مذکور، متضرر از قرار بازپرس یا دادستان، صرفاً در مورد استرداد و معدوم کردن اموال حق شکایت و تجدید نظرخواهی دارد.



مواردی که اشخاص ثالث در دادرسی منتهی به مصادره شرکت کرده و دلایل خود را ارائه کرده اند و همچنین در صورتی که دادگاه شکایت اشخاص ثالث را وارد ندانسته و حکم مصادره را تأیید و ابقا کرده باشد، اشخاص ثالث می توانند نسبت به حکم صادره تجدید نظر خواهی کنند. شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران در پرونده شماره ۷/۴۵/۴۵۱/۸۴ در این خصوص چنین رأی داده است:

« نظر به این که آقای ..... از ابتدای توقیف ملک در جریان بوده و در جلسات مختلف دادسرا و شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران حضور داشته و حکم ضبط نیز با ملاحظه اعتراض و ادعای وی صادر شده است ، بنابراین رسیدگی مجدد در این دادگاه فاقد توجیه قانونی است و در واقع نامبرده می بایست در اجرای تبصره ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی نسبت به رأی صادره تجدید نظر خواهی می کردند.... دادگاه اظهارات وی را استماع کرده و رسیدگی مجدد توسط همان دادگاه تحت عنوان اعتراض منطقی به نظر نمی رسد و آرای وحدت رویه شماره ۵۷۵ مورخ ۱۳۷۱/۲/۲۹ و ۵۸۱ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در واقع ناظر بر مواردی است که اشخاص ثالث که از جریان دادرسی مطلع نیستند، پس از صدور حکم ضبط و مصادره اموال ، به ادعای دارا بودن حقی در اموال مصادره شده ، نسبت به حکم ضبط و مصادره اعتراض کنند و بدیهی است در چنین مواردی چون قبلاً دلایل و اظهارات معترض مورد بررسی قرار نگرفته رسیدگی باید در دادگاهی که حکم ضبط و مصادره را صادر کرده به عمل آید. بنابراین رسیدگی به اعتراض .... را در صلاحیت مرجع تجدید نظر دانسته .... قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت دیوان عالی کشور صادر و اعلام می گردد».

لازم به ذکر است که در پرونده مذکور، شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور، استدلال فوق را پذیرفته و به تجدید نظر خواهی رسیدگی کرده است.<sup>۱۱۶</sup>

نکته ای که لازم است به آن توجه شود این است که هرچند در تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی به حق اعتراض اشخاص ثالث تصریح شده است. اما در برخی موارد، دادگاه نیز از باب تأکید، در رأی خود به این موضوع اشاره کرده است. مثلاً در پرونده ۷/۴۲/۳۵۰/۸۲ شعبه دوم دادگاه نظامی یک تهران، که متهم بخشی از وجوه ناشی از جرم را به همسر موقت خود داده و نامبرده با وجوه مذکور مبادرت به خرید ملک کرده است، دادگاه دستور فروش ملک مذکور و استیفای حقوق سازمان شاکی از محل عواید فروش را صادر کرده و در ذیل رأی به شرح زیر حق تجدید نظر خواهی مالک مورد توجه قرار گرفته است:

«..... چون رأی صادره ناظر بر ضبط اموال (ملک) متعلق به خانم .... است و موجب تضییع نامبرده می‌باشد، مستنداً به تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی، از طرف مشارالیه‌ها نیز ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در دیوان عالی کشور است».<sup>۱۱۷</sup>

شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران نیز در پرونده شماره ۷/۴۵/۱۶۷/۸۵ که دریافت کننده و پرداخت کنندگان پورسانت ادعای قرض را مطرح کرده‌اند و وجوه

۱۱۷. رأی شماره ۳۱/۵۸۷ مورخ ۱۳۸۵/۹/۸ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور.

۱۱۸. رأی شماره ۴۹۶ مورخ ۱۳۸۲/۸/۱۲ شعبه دوم دادگاه نظامی یک تهران.

مذکور را پورسانت تلقی کرده و آن را به نفع دولت ضبط کرده است چنین رأی داده است.

«... رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز قابل تجدید نظر خواهی در دیوان عالی کشور است. ضمناً پرداخت کنندگان پورسانت نیز در اجرای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی ظرف بیست روز پس از ابلاغ رأی می توانند نسبت به حکم ضبط تجدید نظر خواهی نمایند».<sup>۱۱۸</sup>

نکته‌ای که لازم است به آن توجه شود این است که هیئت عمومی دیوان عالی کشور، در رأی وحدت رویه شماره ۵۷۵ مورخ ۱۳۷۱/۲/۲۹ دعوی مالکیت اشخاص ثالث، نسبت به اموالی که با حکم دادگاه‌های کیفری مصادره شده را از جمله دعاوی حقوقی تلقی و رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه‌های حقوقی دانسته است. مطابق رأی مذکور:

«دعوی مالکیت اشخاص حقیقی یا حقوقی، نسبت به اموالی که با حکم دادگاه‌های انقلاب اسلامی مصادره شده، از جمله دعاوی حقوقی می‌باشد که رسیدگی آن در صلاحیت خاصه دادگاه‌های عمومی حقوقی است و دادگاه‌های انقلاب اسلامی بر اساس حکم قطعی دادگاه‌های حقوقی که بر مالکیت مدعی صادر شود، مستنداً به اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون نحوه اجرای آن مصوب ۱۷ مرداد ماه ۱۳۶۳ در مورد رد مال به صاحب آن اقدام می‌نمایند. بنابراین این آراء شعب ۲۲ و ۲۳ و

۱۱۹. رأی شماره ۱۰۹ مورخ ۱۳۸۶/۵/۳۰ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران

۳۲ دیوان عالی کشور که رسیدگی به دعوی مالکیت اشخاص را در صلاحیت دادگاه‌های حقوقی تشخیص نموده اند صحیح و منطبق با موازین قانونی است....»<sup>۱۱۹</sup>

اما با توجه به سوء استفاده‌هایی که از رأی وحدت رویه مذکور به عمل آمد و اشخاص با تبانی با یکدیگر، اقدام به طرح دعاوی واهی می‌کردند و پس از صدور حکم در دادگاه‌های حقوقی، برای استرداد مال مصادره‌شده به دادگاه انقلاب مراجعه می‌کردند، هیئت عمومی دیوان عالی کشور به موجب رأی وحدت رویه شماره ۵۸۱ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ در رأی قبلی خود تجدید نظر نموده و به شرح ذیل رسیدگی به موضوع را در صلاحیت دادگاه انقلاب دانسته است:

« دادگاه‌های انقلاب اسلامی که به فرمان مبارک امام راحل رضوان الله علیه و مصوبه بیست و هفتم خرداد ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب تشکیل شده اند بر طبق اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تحت نظارت دیوان عالی کشور به جرایمی که در اصل چهل و نهم قانون اساسی و قانون حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های انقلاب مصوب یازدهم اردیبهشت ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی معین شده رسیدگی می‌نمایند و صلاحیت آن‌ها نسبت به صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری اعم از حقوقی و کیفری از نوع صلاحیت ذاتی است. احکام صادره از دادگاه‌های انقلاب در بعضی موارد علاوه بر جنبه کیفری و مجازات مرتکب، واجد جنبه حقوقی هم می‌باشد و اموال نامشروع او را نیز شامل می‌شود. در چنین موردی که هر نوع ادعای حقی

۱۲۰. فقیه نصیری، فیروز، پنجاه سال آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، نشر صدوق، چاپ اول، تهران،

۱۳۷۹، ص ۱۳۴.



که از طرف اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به این اموال عنوان شود، ولو به ادعای خارج بودن آن مال از دارایی نامشروع محکوم علیه باشد، رسیدگی آن بر حسب شکایت شاکی و طبق ماده ۸ و تبصره ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۷ مرداد ۱۳۶۳ با دادگاه صادرکننده حکم می‌باشد و دادگاه انقلاب پس از رسیدگی اگر صحت ادعا را تشخیص دهد بر طبق ذیل اصل چهل و نهم قانون اساسی مال را به صاحبش رد می‌کند والا به بیت المال می‌دهد. بنابه مراتب مزبور هیئت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور براساس ذیل ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۷ تیر ماه ۱۳۲۸ در رأی وحدت رویه شماره ۵۷۵ - ۷۱/۲/۲۹ تجدید نظر نموده و با تغییر رأی مزبور رسیدگی به ادعای اشخاص حقیقی یا حقوقی را نسبت به اموالی که دادگاه‌های انقلاب نامشروع شناخته و مصادره نموده‌اند در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب تشخیص می‌دهد.....»<sup>۱۲۰</sup>

هرچند رأی وحدت رویه مذکور مربوط به احکام مصادره صادره از دادگاه‌های انقلاب است، اما با توجه به اینکه دادگاه‌های انقلاب از این جهت خصوصیتی ندارند و علتی که موجب تغییر نظریه هیئت عمومی دیوان عالی کشور شده است در مورد احکام مصادره سایر دادگاه‌های کیفری نیز وجود دارد، به نظر می‌رسد که حداقل از وحدت ملاک رأی مذکور باید چنین استنباط کرد که رسیدگی به ادعای اشخاص ثالث در مورد احکام مصادره تمام دادگاه‌های کیفری در صلاحیت دادگاهی است که حکم مصادره را صادر کرده است؛ اما با این وجود شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور در مقام تجدید نظر خواهی

۱۲۱. همان، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.



از رأی شماره ۶۱۵ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۹ شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران، این نظر را پذیرفته و به شرح ذیل رسیدگی به و موضوع را در صلاحیت دادگاه های حقوقی اعلام کرده است.

« به دلایل ذیل الذکر دادنامه تجدید نظر خواسته به شماره ۶۱۵ صادره از شعبه پنجم محاکم نظامی یک تهران قابل ابرام نیست: ۱- حسب مبایعه‌نامه‌های مضبوط در برگ‌های ... و اظهارات ... (فروشنده آپارتمان‌ها) به شرح برگ ...، تحقق بیع آپارتمان محرز نیست و مرجع رسیدگی دادگاه نظامی نخواهد بود و لازم است دادگاه جزایی نسبت به اثبات مالکیت ابتدا طرفین را به محکمه حقوق ارجاع داده و پس از آن اتخاذ تصمیم نماید. ۲- دادگاه نظامی بدون حضور طرفین و استماع اظهارات آن‌ها راجع به کیفیت تملک آپارتمان مبادرت به صدور رأی نموده است. بنابراین ضمن نقض دادنامه لازم است دادگاه صادرکننده رأی، جهت اثبات مالکیت، طرفین را به محکمه حقوق ارجاع، سپس مبادرت به صدور رأی نماید».<sup>۱۲۱</sup>

نکته دیگری که لازم است به آن توجه شود این است که چون اجرای حکم در فرایند مصادره‌ای اموال، از جهات مختلف همانند اجرای احکام حقوقی است لذا مقررات مذکور در مواد ۱۴۶<sup>۱۲۲</sup> و ۱۴۷<sup>۱۲۳</sup> قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در

۱۲۲. رأی شماره ۳۱/۵۸۷ مورخ ۱۳۸۵/۹/۸ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور.

۱۲۳. ماده ۱۴۶: «هرگاه نسبت به مال منقول یا غیر منقول یا وجه نقد توقیف شده، شخص ثالث اظهار حقی نماید، اگر ادعای مزبور مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است. توقیف رفع می شود و در غیر این صورت عملیات اجرایی تعقیب می گردد و مدعی حق، برای جلوگیری از عملیات اجرایی و اثبات ادعای خود می تواند به دادگاه شکایت کند».

مورد اعتراض اشخاص ثالث در مرحله اجرای حکم، در مورد اجرای حکم مصادره نیز لازم الاجرا به نظر می‌رسد، مگر اینکه با رأی دادگاه کیفری تعارض داشته باشد که در این صورت، مطابق رأی مذکور اقدام می‌شود و شخص ثالث می‌تواند برای اثبات حق خود به دادگاه کیفری صادر کننده حکم مراجعه کند.

#### ج) حق جبران خسارت

در فرایند مصادره اموال، ممکن است اشخاص ثالث، متحمل هزینه‌ها و خسارت‌های مختلفی بشوند، مانند هزینه دادرسی و هزینه مربوط به مشاوره حقوقی و حق الوکاله وکیل یا هزینه‌ای که مثلاً بانک برای اجرای دستور مسدود کردن حساب‌های بانکی متحمل می‌شود یا خسارت مربوط به کاهش قیمت مال در مدت توقیف یا سود وجوه در مدت توقیف یا خسارت ناشی از فروش مال یا خسارتی که حتی قبل از توقیف مال مثلاً از نظر اصل طلب مرتهن به او وارد شده است.<sup>۱۲۴</sup>

۱۲۴. ماده ۱۴۷: «شکایت شخص ثالث در تمام مراحل بدون رعایت تشریفات آئین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود. مفاد شکایت به طرفین ابلاغ می‌شود و دادگاه به دلایل شخص ثالث و طرفین دعوی به هر نحو و در هر محل که لازم بداند رسیدگی می‌کند و در صورتی که دلایل شکایت را قوی یافت قرار توقیف عملیات اجرایی را تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می‌نماید. در این صورت اگر مال مورد اعتراض منقول باشد دادگاه می‌تواند با اخذ تأمین مقتضی دستور رفع توقیف و تحویل مال را به معترض بدهد. به شکایت شخص ثالث بعد از فروش اموال توقیف شده نیز به ترتیب فوق رسیدگی خواهد شد.

تبصره: محکوم له می‌تواند مال دیگری را از اموال محکوم علیه به جای مال مورد اعتراض معرفی نماید. در این صورت آن مال توقیف و از مال مورد اعتراض رفع توقیف می‌شود و رسیدگی به شکایت شخص ثالث نیز موقوف می‌گردد.

125. See Millington, Trevor, and Mark Sutherland Williams, op.cit, p 476, and Zeldlin, Michael F, and Roger G. Weiner, op.cit, p855.

پرسشی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که آیا در موارد فوق ، اشخاص ثالث بی گناه و دارای حسن نیت می‌توانند برای جبران خسارات و هزینه‌های وارده اقامه دعوی کنند یا اینکه چنین حقی ندارند و صرفاً می‌توانند برای استرداد و رفع توقیف از اصل مال اقدام کنند؟

در حقوق برخی از کشورها از جمله امریکا، آرای مختلفی در این خصوص صادر شده است.<sup>۱۲۵</sup> از بررسی مجموع این آرا این نتیجه به دست می‌آید که جز در موارد استثنایی،<sup>۱۲۶</sup> که دادگاه استرداد سود مدت توقیف را نیز تجویز کرده ، در سایر موارد ادعای اشخاص در مورد پرداخت سود مدت توقیف ، حق الوکاله وکیل و سایر هزینه‌ها مورد پذیرش قرار نگرفته است. یکی از مهم‌ترین دلایلی که مورد استناد دادگاه‌ها قرار گرفته تا ادعای اشخاص ثالث را نپذیرند ، موضوع « مصونیت حکومت »<sup>۱۲۷</sup> است.<sup>۱۲۸</sup> دلیل دیگری که در این زمینه مورد توجه قرار گرفته این است که «تصرف مال مدعی توسط دولت ، در فاصله توقیف و صدور حکم ، توقیف بر خلاف قانون اساسی نیست که مستلزم جبران خسارت باشد».<sup>۱۲۹</sup> و بالاخره اینکه گفته شده است که صدور حکم به پرداخت سود مدت توقیف ، موجب کاهش منافع دولت در مال می‌شود، زیرا سهم دولت در واقع عبارت است از آنچه پس از پرداخت سود باقی می‌ماند و در این موارد شخص ثالث باید علیه کسی که موجبات توقیف مال را فراهم کرده است اقامه

125 . Zeldin, Michael F, and Roger G. Weiner, op.cit, pp; 854-60

126 . ibid, pp 859-60

127 . Sovereign Immunity.

128 . Zedlin, Michael F, and Roger G. Weiner, op.cit, p 856.

129 . Ibid.

دعوی کند.<sup>۱۳۰</sup> با این وصف اکثر دادگاه‌ها موضوع پرداخت سود به مالک بی‌گناه را با وجود نظریهٔ مصونیت حکومت، به دولت ارجاع کرده‌اند، یعنی پرداخت یا عدم پرداخت سود به صلاح دید دولت و براساس رویهٔ اداری دولت انجام می‌شود.<sup>۱۳۱</sup>

در اسناد بین‌المللی، مانند بند ۵ مادهٔ ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی<sup>۱۳۲</sup> و مادهٔ ۱۰ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر<sup>۱۳۳</sup> موضوع جبران خسارت از کسانی که به اشتباه دستگیر، بازداشت و یا مجازات شده‌اند مورد توجه قرار گرفته است اما استنباط لزوم جبران خسارت کسانی که در فرایند مصادرهٔ اموال متحمل خسارت شده‌اند، از اسناد فوق تا حدودی مشکل به نظر می‌رسد.

در حقوق انگلیس این نکته مورد توجه قرار گرفته است که در فرایند مصادرهٔ اموال حتی‌الامکان نباید به حقوق اشخاص ثالث ضرر وارد شود. یکی از نویسندگان در این خصوص می‌نویسد:

«حقوق مربوط به توقیف و مصادره باید بین تضمین اینکه اموال قابل فروش که در تصرف شخص ثالث است کاملاً محفوظ خواهد ماند از یک طرف و تضمین اینکه اشخاص ثالث متحمل ضرر نخواهند شد از طرف دیگر، توازن برقرار کند. برقراری این توازن مشکل است و این دو هدف تا حدی متعارض هستند».<sup>۱۳۴</sup>

130 . Ibid, pp 857-58.

131 . Ibid, pp 587and 859.

۱۳۳. «هرکس که به طور غیر قانونی دستگیر یا بازداشت (زندانی) شده باشد حق جبران خسارت خواهد داشت».

۱۳۴. «هر شخص در صورتی که در نتیجهٔ حکم قطعی با اشتباهی قضایی متحمل مجازات شده باشد استحقاق خواهد داشت که خسارت او طبق قانون جبران شود».

134 . Millington, Trevor, and Mark Sutherland Williams, op.cit, p 475.



معمولاً دادستان هزینه‌های متعارف و معقول مربوط به اینکه اموالی که مشمول دستور است در تصرف شخص است یا خیر و هزینه‌های مربوط به تضمین اجرای شرایط دستور را می‌پردازد، اما ثالثی که یک هدیه مشمول توقیف (هدیه فاسد) را دریافت کرده از این امر مستثنی است.<sup>۱۳۵</sup> اما دادستان تعهدی به جبران خسارت ندارد و به تعبیر دیگر، دادگاه، متقاضی دستور توقیف را ملزم نمی‌کند که در مورد خساراتی که به عنوان نتیجه یک دستور توقیف، به شخصی که از معامله ممنوع است وارد شده، تعهدی بسپارد.<sup>۱۳۶</sup> در یک دعوی مربوط به این بحث<sup>۱۳۷</sup> شخص ثالث موخر خانه‌ای بود که به متهم اجازه داده بود و متهم ماشین آلات در آن مستقر کرده بود. پس از اینکه متهم به اتهام جرایم مربوط به قاچاق مواد مخدر تحت تعقیب قرار گرفت، دستور توقیف صادر شد که از جمله متهم را از معامله و دخالت در آن دستگاه‌ها ممنوع می‌کرد. موجد برای توقیف دستگاه‌ها به منظور پرداخت اجور معوقه اقدام کرد و مزایده برقرار شد اما دو روز قبل از مزایده موجد از دستور توقیف مطلع شد و مزایده را باطل کرد و علیه دادستان طرح دعوی کرد تا خسارات او را جبران کند. قاضی دادگاه این درخواست را رد کرد و گفت دادگاه براساس قانون یا صلاحیت ذاتی خود، صلاحیت ندارد که چنین دستوری را صادر کند.<sup>۱۳۸</sup>

در حقوق انگلیس، براساس بخش ۴۱ قانون عواید ناشی از جرم مصوب ۲۰۰۲، پرداخت هزینه‌های معقول زندگی و هزینه‌های قانونی (حقوقی) از محل اموال مشمول

135. Ibid, p 476.

136. Ibid, p 479.

137. Re R (Restraint Order) [1990] 2 ALL ER 569.

138. Millington Trevor, and Mark Sutherland Williams, op.cit, p 480.



دستور توقیف بلاشکال است. مثلاً مخارج زندگی همسر متهم و یا مخارج تحصیل فرزندان او را می‌توان از این محل پرداخت کرد، البته شرط معقول بودن هزینه‌ها و مخارج همواره باید مورد توجه قرار گیرد، اما پرداخت این هزینه‌ها وقتی که متهم محکوم شد متوقف می‌شود. دادگاه تجدید نظر در این خصوص مقرر داشت.<sup>۱۳۹</sup> که پرداخت هزینه‌های تحصیل فرزند متهم برای یک مدت بعد از اینکه نتیجه محاکمه متهم مشخص شد را نمی‌توان اجازه داد،<sup>۱۴۰</sup> باید توجه داشت که پرداخت هر نوع وجهی از محل اموال توقیف‌شده، به متهم یا دریافت‌کننده هدایای فاسد، برای مخارج قانونی در رابطه با جرایمی که در مورد آن دستور توقیف صادر شده، ممنوع است ولی اشخاص مذکور در این رابطه به صندوق عمومی که از طرف کمیسیون خدمات حقوقی<sup>۱۴۱</sup> مهیا شده است دسترسی دارند.<sup>۱۴۲</sup>

در مورد پرداخت هزینه‌های قانونی از محل اموال توقیف‌شده، سئوالی که در دعوی مربوطه<sup>۱۴۳</sup> مطرح شد این بود که آیا اشخاص ثالث که مدعی نفعی در اموال توقیف‌شده هستند که ممکن است مشمول دستور مصادره هم قرار گیرد- حق دارند هزینه‌های قانونی را از آن محل برداشت کنند؟ در این پرونده اموال زیادی به نام اعضای خانواده متهم بود که او به قصد اخفا به نام آن‌ها کرده بود و در واقع منفعت متهم از رفتار غیر قانونی بود. دادگاه ضمن پذیرش این موضوع که باید به اشخاصی که مدعی نفعی در

139. [1998] 3 All ER 46.

140. Millington, Trevor, and Mark Sutherland Williams, op.cit, p. 477. See also: Rees, Edward, and Richard Fisher, op.cit p 105.

141. Legal Services Commission.

142. Rees, Edward, and Richard Fisher, op.cit., p 100.

143. Re D [2006] EWHC (Admin) 1519.

مال هستند فرصت داده شود که نفع خود را اثبات کنند، مقرر داشت که آن‌ها باید هزینه‌های این امر را از محل سایر اموال خود بپردازند و در صورتی که فاقد اموال دیگری هستند از صندوق عمومی استفاده کنند، اما نمی‌توانند از مالی که مدعی حقی در آن هستند و نفع آن‌ها مورد مناقشه قرار گرفته است برای این منظور استفاده کنند.<sup>۱۴۴</sup>

در حقوق ایران، موضوع جبران خسارت‌های ناشی از اشتباهات قضایی به صراحت در اصل ۱۷۱ قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است. مطابق اصل مذکور: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تفسیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی نیز این موضوع را مورد توجه قرار داده و مقرر

می‌دارد:

«هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مالی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در موارد ضرر معنوی، چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود».

144 . Millington, Trevor, and Mark Sutherland Williams, op.cit, p 478.

با وجود اینکه قانون اساسی و قانون عادی بستر لازم برای جبران خسارت‌های وارده به اشخاص بی‌گناه را فراهم کرده است. متأسفانه این موضوع چندان مورد توجه محافل علمی و قضایی قرار نگرفته و در رویه قضایی سوابقی از جبران این قبیل خسارت‌ها وجود ندارد و یا در دسترس نیست و تنها هدیه دستگاه قضایی به متهم بی‌گناهی که مدت زیادی بازداشت شده همانا حکم برائت و در مورد شخص ثالثی که اموال وی مدت‌ها به ناحق توقیف بوده است همانا دستور استرداد عین مال خواهد بود.

#### ۶) تکالیف اشخاص ثالث

وقتی در فرایند مصادره اموال، از حقوق اشخاص ثالث سخن به میان می‌آید، بلافاصله تکالیف اشخاص ثالث نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و این بحث مطرح می‌شود و که آیا اشخاص ثالث در این زمینه تکلیفی بر عهده دارند یا خیر؟

پاسخ این پرسش مثبت است و در مقررات مختلف تکالیفی برای اشخاص ثالث پیش‌بینی شده است که به اختصار به بررسی آن می‌پردازیم.

#### الف) خودداری از دخالت در اموال توقیفی

گفتیم که در حقوق انگلیس، توقیف فیزیکی اموال صرفاً در موارد استثنایی صورت می‌گیرد و در اغلب موارد، دستور توقیف ناظر بر ممنوعیت معامله مال و خارج کردن آن از کشور است و مخاطب این دستور هر شخصی است که در دستور ذکر شده است اعم از این که متهم باشد یا شخص دیگری (ثالث)، بنابراین شخص ثالثی که مال قابل فروش متهم را در تصرف دارد از هر نوع اقدام و معامله در مورد مال مذکور منع شده است. پس از اطلاع شخص ثالث از صدور دستور توقیف، نباید به متهم اجازه

معامله مال را بدهد، در غیر این صورت به اتهام اهانت به دادگاه<sup>۱۴۵</sup> تحت تعقیب قرار می‌گیرد. شخص ثالث همچنین باید بررسی کند که آیا اموال دیگری متعلق به متهم که در دستور ذکر نشده است را در تصرف دارد یا خیر و نباید این اموال را نیز به متهم بدهد، مثلاً اگر دستور توقیف راجع به یک حساب بانکی متهم باشد و متهم در آن بانک حساب‌های دیگری هم داشته که دادستان از آن بی اطلاع است، بانک باید در مورد تمام حساب‌ها دستور را رعایت کند.<sup>۱۴۶</sup>

در حقوق ایران نیز ممنوعیت دخالت در اموال توقیفی شامل مالک مال و اشخاص ثالث است و هر کس در مالی که توسط مقامات ذیصلاح توقیف شده دخالت یا تصرف کند به اتهام «دخالت در اموال توقیفی» موضوع ماده ۶۶۳ قانون مجازات اسلامی<sup>۱۴۷</sup> تحت تعقیب قرار می‌گیرد. نکته‌ای که لازم است به آن توجه شود این است که در حقوق ایران، بر خلاف حقوق انگلستان، توقیف اموال غالباً به صورت فیزیکی انجام می‌شود؛ البته در برخی موارد مراجع قضایی به جای توقیف فیزیکی، مثلاً در مورد مال غیر منقول مراتب توقیف را صرفاً به اداره ثبت اسناد و املاک اعلام کرده اند یا حساب‌های بانکی متهم در بانک مسدود شده و یا سهم‌الشرکه متهم در شرکت تجاری توقیف شده که در تمام این موارد نیز مقررات ماده ۶۶۳ قانون مجازات اسلامی لازم‌الرعایه است.

145 . Contempt of Court.

146 . Millington, Trevor, and Mark Sutherland, Williams, op.cit, pp. 474-75

۱۴۸. ماده ۶۶۳: «هر کس در اشیاء و اموالی که توسط مقامات ذیصلاح توقیف شده است بدون اجازه دخالت یا تصرفی نماید که منافی با توقیف باشد، ولو مداخله‌کننده یا متصرف مالک آن باشد، به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد»



## ب) استرداد اموال و عواید ناشی از جرم

بسیار اتفاق می‌افتد که متهم، اموال و عواید ناشی از جرم را به دیگری منتقل می‌کند، مثلاً عواید ناشی از قاچاق مواد مخدر را به فرزند خود هدیه می‌دهد یا با استفاده از آن ملکی به نام همسرش خریداری می‌کند. در حقوق انگلیس چنین هدایایی، هدایای فاسد<sup>۱۴۸</sup> نامیده شده و در بخش ۷۷ قانون عواید ناشی از جرم مصوب ۲۰۰۲ مصادیق و احکام آن ذکر شده است. همچنین بر اساس بخش ۷۸ قانون مذکور، اگر متهم مالی به دیگری بدهد به قیمتی که از قیمت واقعی زمان انتقال به طور فاحش کم تر است، فرض می‌شود که یک هدیه داده است. هدف این مقررات جلوگیری از انتقال اموال به کمتر از قیمت واقعی است.<sup>۱۴۹</sup>

در این موارد، مال مذکور مشمول دستور توقیف قرار می‌گیرد و پس از صدور دستور مصادره، در صورتی که متهم از اجرای دستور خودداری کند، دستور مصادره از محل فروش اموال مذکور اجرا می‌شود و متصرف مال مکلف است مال را برای فروش در اختیار مقامات مربوطه قرار دهد.

البته باید توجه داشت که در مواردی که تحصیل مال از طرف شخص ثالث فی نفسه جرم جداگانه‌ای مانند پولشویی باشد، این موضوع سبب مستقلی برای مصادره مال است.<sup>۱۵۰</sup>

در حقوق ایران نیز اشخاص ثالث که اموال ناشی از جرم را در تصرف دارند مکلف هستند آن را مسترد کنند. مثلاً اگر شخصی اموال مسروقه یا اموال مورد اختلاس

148 . Tainted Gifts.

149 . Millington, Trevor, and Mark Sutherland Williams, op.cit, pp 92-93

150 . Daams, Claire Anne, op.cit, 82.

متعلق به نیروهای مسلح را خریداری کرده باشد، یا اگر وجوه ناشی از جرم را به حساب بانکی همسر خود واریز کرده یا ملکی به نام او خریداری کرده باشد، در تمام این موارد اشخاص مذکور مکلف به استرداد اموال مذکور هستند.

در مورد ضرورت یا عدم ضرورت تعقیب کیفری اشخاص ثالث که اموال و عواید ناشی از جرم را تحصیل کرده اند باید گفت در مواردی که اشخاص ثالث با علم و اطلاع از اینکه مالی در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده آن را تحصیل کرده یا مورد معامله قرار دهند، در مواردی که قانون این اقدامات را جرم شناخته باشد، شخص ثالث نیز باید تحت تعقیب کیفری قرار گیرد. در حال حاضر تحصیل اموال ناشی از جرم صرفاً در ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی<sup>۱۵۱</sup> مصوب ۱۳۷۵ و تبصره ۲ ماده ۱۱۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح<sup>۱۵۲</sup> مصوب ۱۳۸۲ و ماده ۲ قانون مجازات عاملین متخلف در امر حمل و نقل کالا<sup>۱۵۳</sup> مصوب ۱۳۶۷، جرم شناخته شده است و تحصیل اموال ناشی از سایر

۱۵۲. ماده ۶۶۲: «هر کس با علم و اطلاع یا با وجود قراین اطمینان‌آور به اینکه مال در نتیجه ارتکاب سرقت به دست آمده است آن را به نحوی از انحا تحصیل یا مخفی یا قبول نماید یا مورد معامله قرار دهد به حبس از شش ماه تا سه سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد. در صورتی که متهم معامله اموال مسروقه را حرفه خود قرار داده باشد به حداکثر مجازات در این ماده محکوم می‌گردد».

۱۵۳. تبصره ۲ ماده ۱۱۹: «هر کس با علم به اینکه اموال مورد اختلاس فوق‌الذکر به نیروهای مسلح تعلق دارد آن را خریداری یا در تزییع آن مساعدت نماید علاوه بر استرداد اموال یا حسب مورد مثل یا قیمت آن‌ها به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود».

۱۵۴. ماده ۲: «هر کس اموال و کالاهای مذکور در ماده فوق را با علم و اطلاع تحصیل یا مخفی یا قبول نموده و یا مورد معامله و یا مورد استفاده دیگری قرار دهد و یا با آن مؤسسه یا شرکت یا بنگاه و راننده به هر نحو همکاری نماید، به حبس از شش ماه تا سه سال و جبران خسارات وارده به صاحب کالا محکوم می‌شود. در صورتی که متهم معامله اموال مزبور را حرفه خود قرار داده و یا مرتکب تکرار جرم مزبور شده باشد به حداکثر مجازات مقرر در این ماده ضمن جبران خسارات وارده به

جرائم، جرم شناخته نشده است. به نظر ما این موضوع به هیچ وجه قابل توجیه نیست، زیرا در شرایطی که تحصیل اموال ناشی از جرائم دیگر از قبیل ارتشا و کلاهبرداری و قاچاق مواد مخدر و سلاح و مهمات از اهمیت بیشتری برخوردار است معلوم نیست به چه دلیل قانون‌گذار صرفاً در موارد فوق مبادرت به جرم انگاری کرده است. بنابراین ضروری به نظر می‌رسد که قانونگذار با تصویب مقررات جامعی، اقداماتی مانند تحصیل، اخفاء، قبول، استفاده و معامله اموال ناشی از کلیه جرائم و یا حداقل جرائم مهم را جرم انگاری کند.

نکته دیگری که لازم است به آن توجه شود این است که هرچند ممکن است گفته شود تکلیف به استرداد اموال ناشی از جرم صرفاً در مواردی وجود دارد که شخص ثالث فاقد حسن نیت بوده و تحت تعقیب کیفری نیز قرار گرفته باشد، اما به نظر ما این عقیده را نمی‌توان پذیرفت، زیرا صرف نظر از اینکه در شرایط فعلی، تعقیب کیفری صرفاً در موارد معدودی امکان‌پذیر است، علی‌الاصول تکلیف به استرداد اموال ناشی از جرم هیچ ملازمه‌ای با سوء نیت شخص ثالث و تعقیب کیفری او ندارد چرا که تعقیب کیفری و سوء نیت ناظر بر حکم تکلیفی موضوع و حرمت تحصیل مالی است که از راه‌های غیر قانونی و غیر شرعی به دست آمده است اما تکلیف به استرداد اموال، ناظر بر حکم وضعی موضوع است که بر اساس آن کسی که اموال را بدون سبب قانونی تصرف کرده و یا تصرف وی از مصادیق دارا شدن ناعادلانه است مکلف به استرداد اموال

---

صاحب مال محکوم می‌شود». گفتنی است که مطابق ماده ۱ قانون مذکور عمل رانندگان و متصدیان شرکت‌ها و موسسات و بنگاه‌های حمل و نقل که کالا را عمدتاً به مقصد نرسانند جرم تلقی و مجازات ۲ تا ۵ سال حبس یا ۱۰ تا ۲۰ برابر قیمت کالا به عنوان جریمه نقدی برای آن تعیین شده است.

مذکور است و حسن نیت یا سوء نیت علی‌الاصول تاثیری در این امر ندارد. بنابراین شخصی که بدون اطلاع از مسروقه بودن مالی آن را بخرد و یا بدون اطلاع از این که وجوهی که از همسرش یافت می‌کند ناشی از قاچاق مواد مخدر است، مکلف به استرداد اموال مذکور است.

#### ۷) شیوه‌های حمایت از اشخاص ثالث دارای حسن نیت

همچنان که گفتیم در فرایند مصادره اموال باید بین حقوق دولت درمورد استرداد اموال و عواید ناشی از جرم و حقوق اشخاص ثالث توازن برقرار شود و بدون جهت حقوق اشخاص ثالث دارای حسن نیت در معرض تجاوز قرار نگیرد. در این راستا اقدامات و تدابیر مختلفی می‌توان انجام داد که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

#### الف) خودداری از توقیف فیزیکی مال

همان‌طور که در حقوق انگلیس اصل بر این است که دستور توقیف صرفاً ناظر بر ممنوع کردن اشخاص از معامله و خارج کردن مال از کشور باشد و توقیف فیزیکی جز در موارد استثنایی انجام نشود و به همین دلیل همسر متهم می‌تواند کماکان در منزل مسکونی سکونت داشته باشد یا از خودرو استفاده کند<sup>۱۵۴</sup> اعمال این شیوه در حقوق ایران نیز امکان‌پذیر است که مواردی از آن را قبلاً ذکر کردیم.

#### ب) فراهم کردن موجبات فعالیت‌های اقتصادی و تجاری

هدف از دستور توقیف این است که زمینه اجرای دستور مصادره‌ای که ممکن است در آینده صادر شود فراهم آید و از حیف و میل و اتلاف اموال جلوگیری شود.

154. Millington, Trevor, and Mark Sutherland Williams, op.cit, p 484.



بنابراین اقداماتی که با هدف مذکور تعارض نداشته باشد باید مجاز شناخته شود. مثلاً اگر پرداخت بستانکاران عادی یک شرکت تجاری بتواند به ادامه فعالیت و حیات اقتصادی شرکت کمک کرده و از ورشکستگی آن جلوگیری کند، پرداخت طلب بستانکاران از محل اموال توقیف شده شرکت باید مجاز شناخته شود. در حقوق انگلیس، هر چند قبلاً گفته می‌شد که دادستان نسبت به بستانکاران بدون وثیقه حق تقدم دارد.<sup>۱۵۵</sup> اما این عقیده در دعوایی که در سال ۲۰۰۴<sup>۱۵۶</sup> مطرح شده مورد تردید قرار گرفته است. در این پرونده، امین (دریافت کننده) که اموال شرکت به او سپرده شده بود، بر اساس صورت حساب قبلی شرکت مبلغ ۸۷۴۰۰۰ پوند بدهکار بود و با وجود اینکه پول کافی برای پرداخت در اختیار داشت اما این پرسش مطرح بود که آیا پرداخت بدهی درست است؟ امین معتقد بود که پس از صدور دستور توقیف، دادگاه نمی‌تواند پرداخت طلب بستانکاران عادی را بر منافع دولت مقدم بدارد. دادگاه این استدلال را رد کرد و گفت این ادعا به این معنا است که اختیار پرداخت بدهی به این منظور که ارزش تجارت شرکت حفظ شود وجود ندارد. بنابراین در جهت حفظ موقعیت تجاری شرکت و اینکه پرداخت این بدهی موجب افزایش درآمد شرکت است، این پرداخت ها مجاز است. پرداخت در صورتی غیر مجاز است که با هدف نهایی دستور توقیف که همانا اجرای دستور مصادره است تعارض داشته باشد. از طرف دیگر دستور توقیف نباید به گونه ای اجرا شود که متهم که هنوز محاکمه نشده است در وضعیت ورشکستگی قرار گیرد.<sup>۱۵۷</sup>

155 - Ibid, p 480

156 - Re X [2004] EWHC 861.

157 - Millington, Trevor, and Mark Sutherland Williams, op.cit, pp 480-84

## ج) پرداخت هزینه‌های معقول زندگی از محل اموال توقیفی

گفتیم که در حقوق انگلیس، پرداخت هزینه‌های معقول زندگی متهم و نیز هزینه‌های معقول قانونی، جز در مورد هزینه‌های قانونی مربوط به اموالی که موضوع دستور توقیف است، امکان‌پذیر است. این امکان منطقی به نظر می‌رسد؛ البته به نظر می‌رسد که این موضوع باید محدود به مواردی شود که برای دادگاه احراز گردد که متهم و خانواده او برای اداره امور خود یا پرداخت مخارج قانونی و حقوقی خود منبع درآمد یا اموالی به جز اموالی که توقیف شده است ندارند.

## د) پرداخت خسارات مربوط به دادرسی و توقیف اموال

هرچند در حقوق انگلیس، دادستان صرفاً هزینه‌های مربوط به اجرای دستور توقیف مانند هزینه‌هایی که بانک برای مسدود کردن حساب بانکی متحمل می‌شود را می‌پردازد و خسارات مربوط به دادرسی (هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل) و خسارات ناشی از توقیف اموال (از قبیل سود وجوه توقیف شده یا خسارت مربوط به کاهش ارزش مال در مدت توقیف) قابل پرداخت نیستند و در حقوق ایران نیز با وجود فراهم بودن بستر موضوع به دلیل پیش‌بینی موضوع در قانون اساسی و عادی، سوابقی از جبران خسارات اشخاص بی‌گناه در دسترس نیست، اما این اقدام کاملاً ضروری به نظر می‌رسد و موجب می‌شود مقامات قضایی در صدور دستور توقیف، بیشتر دقت کنند. جبران خسارات اشخاص ثالث بی‌گناه با قاعده فقهی «لاضرر» نیز کاملاً قابل توجیه است.

## ه) پیش‌بینی حق تقدم و تسهیلات خاص در خرید اموال

بر اساس بخش ۵۱ قانون عواید ناشی از جرم مصوب ۲۰۰۲، در مواردی که متهم و ثالث مشترکاً مالک مال باشند، دادگاه می‌تواند دستور فروش مال را صادر کند و پس از فروش مال، به تناسب سهم ثالث، عواید خالص را به او بدهد. در این موارد اگر ثالث بتواند سهم متهم را بخرد، دادگاه به ثالث دستور می‌دهد که معادل ارزش سهم متهم را به مقامات مربوط پرداخت کند و پس از پرداخت سهم مذکور، دادگاه می‌تواند دستور دهد که سهم متهم به ثالث منتقل شود. همچنین دادگاه ممکن است به همسر متهم امکان خرید سهم شوهرش را بدهد. همسر متهم نیز می‌تواند از دادگاه تقاضا کند که دستور دهد منزل مشترک زناشویی برای مدتی به فروش نرود تا فرصت معقولی به زن داده شود که یا منزل دیگری برای خود تهیه کند و یا وجوهی تهیه کند تا سهم همسرش را بخرد.<sup>۱۵۸</sup>

در حقوق ایران نیز اقدامات فوق و تسهیلاتی نظیر فروش اقساطی سهم شریک به شخص ثالث بی‌گناه ضروری به نظر می‌رسد و رویه قضایی نیز بسیاری از این اقدامات را انجام داده است.

(و) پیش‌بینی جزای نقدی به جای مصادره

همان‌طور که گفتیم در حقوق برخی از کشورها، از جمله کانادا در مورد عواید ناشی از جرم پیش‌بینی شده است که در مواردی مانند انتقال مال به ثالث یا انتقال آن به خارج از کشور یا مخلوط شدن آن با سایر اموال به نحوی که به آسانی قابل جدا کردن نباشد، به جای مصادره مال، جزای نقدی معادل قیمت مال مورد حکم قرار گیرد. این

158. Ibid, pp 488-89 and 501.

رویه که اقدامی منطقی به نظر می‌رسد، در حقوق ایران نیز، جز در مواردی که مالک واقعی مال، حق عینی بر مال خود دارد، قابل اعمال می‌باشد.

ی) پیش‌بینی حق اعتراض به تصمیمات قضایی و سایر اصول دادرسی عادلانه در حقوق انگلیس، مقررات تقریباً جامعی در مورد اعتراض به دستورات توقیف و مصادره و نیز اعتراض به عملیات اجرایی پیش‌بینی شده است، اما در حقوق ایران صرفاً اعتراض و تجدید نظر خواهی نسبت به دستور مصادره، آن هم به صورت ناقص در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است، در حالی که ضرورت دارد مقرراتی به تصویب برسد که اولاً قرار توقیف اموال از طرف قضات دادسرا به موافقت دادستان برسد و علاوه بر حق درخواست اصلاح یا الغای قرار مذکور از مقامات دادسرا، قرار توقیف اموال در دادگاه کیفری قابل اعتراض باشد و ثانیاً ضمن پیش‌بینی حق تجدید نظر خواهی نسبت به دستور مصادره برای اشخاص ثالث، در مواردی که اشخاص ثالث در دادرسی شرکت نداشته‌اند پیش‌بینی شود که ادعای آنان بدو در دادگاهی که دستور مصادره را صادر کرده مورد رسیدگی قرار گیرد و ثالثاً جز در مورد ناشناخته بودن شخص ثالث یا مواردی که توقیف فوری اموال ضرورت داشته باشد و اطلاع دادن به اشخاص دیگر موجب اتلاف اموال و خنثی شدن دستور توقیف می‌شود، اشخاص ثالث که ممکن است نفعی در مال داشته باشند از فرایند توقیف و مصادره مال مطلع شوند و فرصت لازم برای تدارک دفاع در اختیار آنان قرار داده شود.



### نتیجه‌گیری

از مطالبی که تا کنون بیان کردیم این نتیجه حاصل می‌شود که هرچند توقیف و مصادره اموال مرتبط با جرم کاملاً ضروری به نظر می‌رسد، اما این اقدام نباید به قیمت از بین رفتن حقوق اشخاص ثالث دارای حسن نیت انجام شود. اصول و ضوابط دادرسی عادلانه اقتضا می‌کند که چنانچه در فرایند مصادره اموال، احتمال تجاوز به حقوق اشخاص ثالث دارای حسن نیت وجود داشته باشد، اتخاذ تدابیر و شیوه‌هایی نظیر آنچه بیان شد، شرایطی فراهم شود که اشخاص ثالث بتوانند حقوق خود را استیفا کنند و نظام عدالت کیفری به کیفیتی طراحی شود که خسارات وارده به اشخاص ثالث دارای حسن نیت، جبران نشده باقی نماند.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- ۱- امیر ارجمند، اردشیر؛ و دیگران، مجموعه‌ی اسناد بین‌المللی حقوق بشر (اسناد منطقه-ای)؛ جلد دوم، قسمت اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۶.
- ۲- فقیه نصیری، فیروز؛ پنجاه سال آراء وحدت رویه‌ی هیأت عمومی دیوان عالی کشور؛ چاپ اول، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۹.
- ۳- قاسمی، سید ابولحسن؛ « ضبط و مصادره‌ی اموال در حقوق کیفری ایران»، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸.
- ۴- کاتوزیان، ناصر؛ دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)؛ چاپ سیزدهم، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵.
- ۵- محمدی، حمید؛ ضبط، مصادره، و استرداد اموال؛ چاپ اول، تهران: انتشارات کتابخانه‌ی گنج دانش، ۱۳۷۵.
- ۶- مسلمی پطروری، نبی الله؛ « ضبط و مصادره‌ی اموال در جرائم قاچاق و مواد مخدر»؛ پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳.

(ب) منابع انگلیسی

- 7- Bodnar, Andrew, *“Enforcement”*, in Smith, Ian, and Tim Owen, *“Asset Recovery: Criminal Confiscation and Civil Recovery”*, Lexisnexis UK, First Edition, 2003, pp 289-329.
- 8- Daams, Claire Anne, *Criminal Asset forfeiture: One of the most effective weapons against (organized) crime? A comparative Analysis*. Wolf legal Publishers (WLP), first Edition, 2003.
- 9- Davis, Brook D, *“Bennis v. Michigan: Does the Innocent owner have a Deffence to Civil forfeiture?”* Nova law review, 1997, vol 21, Number 2, pp.685-718.
- 10- Davis, Kevin E, *“The Effect of Forfeiture on Third Parties”*. McGill law Journal, 2003, No 48, pp.185-224.
- 11- Houtz, peter David, *“The Innocent owner Deffence to Civil Forfeiture proceedings”*. University of Richmond Law Review, 1997, Vol 31, Number 1, pp. 257-86.
- 12- Millington, Trevor, and Mark Sutherland Williams, *The Proceeds of Crime: Law and Practice of Restraint, Confiscation, condemnation and forfeiture*. Oxford University Press, Second Edition, 2007.
- 13 - Rees, Edwards, and Richard Fisher, *Blackstons Guide to the Proceeds of Crime Act 2002*. Oxford University Press, Second Edition, 2005.

- 14- Rees, Kelly, *"Confiscating the Proceeds of Crime"*. New law Journal, 1996, Vol 146. No 6758, p 1270.
- 15- Whatley, Shelly D, *"Baby, They Can Seize Your Car: Forfeiture Laws and taking property from Innocent victim in Bennis v. Michigan"*. Houston law Review, 1998, vol 34, Issue 4, pp 1279-1302.
- 16 - Zeldin, Michael F, and Roger G, Weiner, *"Innocent Third Parties and Their Rights in Forfeiture Proceedings"*. American Criminal Law Review, 1991, Vol 28, Issue 4, pp 843-61.